



Analysis of the legal system governing shared waters in international judicial and arbitration authorities and examining the gaps in Iran's legal system

Mersedeh Mazloumi¹  | Elham Aminzadeh²

1. Ph.D. in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: m.mazloumi@ut.ac.ir
2. Corresponding Author; Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: eaminzadeh@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 43-80</p> <hr/> <p>Received: 2024/02/11 Accepted: 2024/05/06 Published online: 2025/12/07</p> <hr/> <p>Keywords: <i>legal system, shared waters, equitable and reasonable utilization, no harm.</i></p>	<p>The legal management of water resources has gained great importance in recent years due to the needs of the growing population and its political, economic and security aspects. The importance of this management is further amplified when these resources are shared between two or more countries, as these water resources are limited and the equitable and reasonable distribution of such resources among nations has become a priority for governments in the international arena. . In this article, the legal system governing international judicial and arbitration authorities has been analyzed and by this means, reassuring principles and rules have been presented to solve the challenges specific to common waters, so that the existing gaps in the national legal systems can be identified, evaluated and resolved. Following this, appropriate legal solutions have been presented to improve Iran's legal framework in the field of Equitable and Reasonable Utilization of this country, including the quality management of shared water resources and the allocation of these waters in relation to neighboring countries regarding shared water resources. In this regard, it is suggested that the agreements between Iran and its neighbors should be concluded according to the fundamental principles of prohibition of harmful exploitation and reasonable and fair exploitation, and should have the necessary flexibility to comply with various conditions.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mazloumi, Mersedeh; Aminzadeh, Elham (2025). Analysis of the legal system governing shared waters in international judicial and arbitration authorities and examining the gaps in Iran's legal system. <i>Water and Electricity Law</i>, 2 (1), 43-80.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute.</p>





حقوق آب و برق

دوره: ۲، شماره: ۱

بهار ۱۴۰۴

Homepage: <http://ewl.nri.ac.ir>

تحلیل نظام حقوقی حاکم بر آب‌های مشترک در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و بررسی خلاءهای نظام حقوقی ایران

مرسده مظلومی^۱ | الهام امین‌زاده^۲

۱. نویسنده مسؤل؛ دانش‌آموخته مقطع دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: m.mazloumi@ut.ac.ir
۲. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: eaminzadeh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	مدیریت حقوقی منابع آب در سال‌های اخیر با توجه به نیاز جمعیت در حال رشد و ابعاد سیاسی، اقتصادی، و امنیتی آن، از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. اهمیت این مدیریت در جایی که منابع مذکور به صورت مشترک بین دو یا چند کشور قرار گرفته، دوچندان شده است؛ زیرا این منابع آبی محدود بوده و توزیع معقول و منصفانه منابع مزبور میان ملت‌ها در دستور کار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. در راستای چنین اهمیتی، این پژوهش کتابخانه‌ای انجام شده و در آن، نظام‌های حقوقی حاکم بر مراجع قضایی و داوری بین‌المللی مورد تحلیل قرار گرفته است تا از این طریق بتوان اصول و قواعدی اطمینان‌بخش برای حل و فصل چالش‌های مختص آب‌های مشترک ارایه کرد و خلاءهای موجود در نظام‌های حقوقی ملی را شناسایی، ارزیابی، و برطرف نمود. بر این اساس و در این پژوهش، راهکارهای حقوقی مناسبی برای ارتقای نظام حقوقی ایران در زمینه نحوه بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آبی، شامل مدیریت کیفی منابع آبی مشترک و بهره‌برداری از آن‌ها توأم با تعامل با کشورهای همسایه ارایه شده است. پیشنهاد پژوهش آن است که می‌بایست موافقت‌نامه‌های میان ایران و همسایگان با توجه به اصول بنیادین منع بهره‌برداری زیان‌بار و بهره‌برداری معقول و منصفانه منعقد شود و از انعطاف‌پذیری لازم برای انطباق با شرایط گوناگون برخوردار باشد.
صفحات: ۴۳-۸۰	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶	
کلیدواژه‌ها: نظام حقوقی، آب‌های مشترک، اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه، اصل منع ایراد آسیب مهم، خلاء قانونی، نظام حقوقی ایران.	
استناد	مظلومی، مرسده؛ امین‌زاده، الهام (۱۴۰۴). تحلیل نظام حقوقی حاکم بر آب‌های مشترک در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و بررسی خلاءهای نظام حقوقی ایران. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۲ (۱)، ۴۳-۸۰.
ناشر	پژوهشگاه نیرو



۱. مقدمه

حوزه‌های آبخیز جهان با بحران کم‌آبی مواجه می‌باشند. برخی از این حوزه‌ها به‌صورت داخلی و برخی دیگر به‌صورت فرامرزی یا مشترک هستند. به دلیل اشتراک نوع اخیر حوزه‌های آبخیز میان دو یا چند دولت، امکان رقابت برای بهره‌برداری از این منابع پدید می‌آید. عدم آرایه راه‌حلی دقیق که مبتنی بر اصول و قواعد مسلم حقوق بین‌الملل باشد، می‌تواند منجر به تشتت رویه دولت‌ها در مواجهه با این امر گردد. چالش اصلی هنگامی پدید می‌آید که این منابع محدود باشند. از آن‌جا که امروزه جهان با معضل آب مواجه است، بروز بحران‌های مزبور در صورت عدم آرایه راهکاری مناسب، غیرقابل کنترل خواهد بود. تاکنون اثری که بخواهد رویه قضایی بین‌المللی را در خصوص نحوه بهره‌برداری از آب‌های مشترک بررسی نماید و نظام حقوقی ایران را بر آن تطبیق دهد و درصدد تبیین ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، و کاستی‌های این نظام حقوقی برآید، به رشته تحریر درنیامده است. تنها برخی آثار به‌صورت موردی به جنبه‌هایی از این مساله پرداخته‌اند.

به‌عنوان نمونه، مقاله «کدام قاعده باید در حل مناقشات بین‌المللی آب حاکم باشد: اصل منطق یا منع ورود ضرر؟»، اصول، قواعد، و راهکارهایی را به‌منظور حل و فصل مناقشات بین‌المللی مربوط به آب آرایه نموده است (UTTON, 1996: 638). با این حال، مقاله مورد نظر به خلاءهای موجود در نظام حقوقی ایران در این خصوص نپرداخته است.

کتاب «حقوق بین‌الملل آب‌های شیرین» نیز به تفصیل در خصوص حقوق قابل اعمال بر منابع آب شیرین، شامل قوانین و موافقت‌نامه‌های منعقد و هم‌چنین، حل و فصل اختلافات واقع در این حوزه پرداخته است (Chazournes, 2013: 12). در این اثر نیز جای تطبیق نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی واقع در حقوق بین‌الملل خالی به‌چشم می‌خورد.

هم‌چنین، کتاب «تحول در حقوق و سیاست‌های مربوط به آب» به تحولات موجود در قوانین و سیاست‌های مرتبط با حقوق آب می‌پردازد (Dellpanna and Gupta, 2009: 23). در این اثر نیز به‌رغم پرداختن به موضوع کانونی حقوق آب، به مباحث مرتبطی نظیر چگونگی رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص و نواقص موجود در نظام حقوقی ایران، اشاره نشده است.

به‌علاوه، پایان‌نامه‌های «رژیم حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از سفره‌های زیرزمینی آب مشترک میان دولت‌ها با تاکید بر طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل»، «قواعد حاکم بر آب‌های زیرزمینی ایران و کشورهای همسایه (پاکستان، افغانستان و ترکمنستان) از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، و «رژیم حقوقی بهره‌برداری از منابع مشترک آب: مطالعه موردی ایالات غربی ایالات متحده آمریکا» نیز هر یک به جنبه‌ای از مساله مربوط به آب‌های مشترک پرداخته‌اند.

در این مقاله سعی خواهد شد تا مفهوم آب‌های مشترک و شیوه‌های حل و فصل اختلافات مربوط در این حوزه در آینه رویه قضایی بین‌المللی بررسی گردد تا راه‌حلی برای تضمین حقوق ایران در ارتباط با همسایگان در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک ارائه شود.

پژوهش حاضر به دو بخش عمده یعنی «معیارهای بهره‌برداری از آب‌های مشترک در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی» و «تطبيق نظام حقوقی ایران با رویه قضایی و داوری بین‌المللی» تقسیم می‌گردد. در بخش نخست، پژوهش در چهار قسمت کلی تدوین شده است که هر یک به تبیین معیارهایی برای بهره‌برداری از آب‌های مشترک در مراجع حقوقی بین‌المللی می‌پردازند. عناوین این چهار قسمت عبارتند از: «معیارهای منع بهره‌برداری زیان‌بار»، «حاکمیت موثر»، «خط منصف^۱»، و «توافق‌نامه». در تشریح معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار، پرونده‌های اختلاف میان آرژانتین و اروگوئه در خصوص کارخانه تولید خمیر کاغذ مجاور رودخانه اروگوئه، اختلاف میان بریتانیا و بلژیک در قضیه اسکار چین^۲، و نیز اختلاف میان شیلی و بولیوی در خصوص منابع آبی مشترک، بررسی خواهند شد. در توضیح معیار حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی نیز پرونده‌های چالش میان نیکاراگوئه و کلمبیا در خصوص اختلافات سرزمینی و تعیین حدود دریایی و همچنین اختلاف میان کاستاریکا و نیکاراگوئه در قضیه ساخت دیوار در کاستاریکا در امتداد رودخانه سان‌خوان^۳ بررسی خواهند شد. در ذیل معیار خط منصف نیز پرونده‌های اختلاف میان آلمان با هلند و دانمارک در خصوص تعیین حدود فلات قاره دریایی شمال، اختلاف میان بنگلادش و میانمار در خصوص تعیین حدود مرزهای دریایی در خلیج بنگال، و اختلاف میان جمهوری فدرال سومالی و جمهوری کنیا در خصوص ایجاد مرز دریایی واحد در اقیانوس هند، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. چنان‌که خواهیم دید، به‌کارگیری هر یک از این معیارها در هر یک از پرونده‌های حقوقی به‌صورت نسبی بوده است؛ به‌طوری که در اغلب موارد چندین معیار به‌صورت توأمان قابل اعمال هستند، اما یک معیار نسبت به سایر معیارها غلبه می‌یابد.

در بخش دوم مقاله، نظام حقوقی ایران در ارتباط با همسایگان در خصوص آب‌های مشترک مورد تحلیل قرار گرفته است. به نظر پژوهشگر، از طریق تطبیق با رویه قضایی بین‌المللی می‌توان متوجه ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، و خلاءهای موجود در نظام حقوقی ایران شد و در این خصوص راهکارهایی را ارائه نمود.

۲. معیارهای بهره‌برداری از آب‌های مشترک در پرتو آرای حقوقی بین‌المللی

وجود منابع آبی مشترک میان کشورها و بهره‌برداری کشورهای واقع در بالادست رودخانه‌های مشترک،

1. Equidistance Line
2. Oscar Chinn
3. San Juan River

جریان آب را در کشورهای پایین دست رودخانه کاهش می‌دهد. چنین وضعی، وقوع تنش را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. در این شرایط، انعقاد موافقت‌نامه‌های حقوقی دو یا چندجانبه می‌تواند در تحقق همکاری در میان کشورها موثر باشد. در این مسیر، کشورها باید از الگوی مدیریت‌های فردی و تمامی عملکردهایی که به بروز تنش و بحران منطقه می‌افزاید، اجتناب نمایند. در عوض، با انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی و تحقق همکاری میان کشورها می‌توان زمینه جذب کمک‌های مالی از سوی آژانس‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری و بانک جهانی را نیز فراهم نمود (موسوی، ۱۳۹۹: ۸۵-۱۰۷). این امر مسلم است که به تناسب سطح توسعه‌یافتگی کشورها به لحاظ اقتصادی، میزان همکاری آن‌ها در تدوین و پای‌بندی به متن موافقت‌نامه‌های حقوقی نیز به نحو محسوس‌تری، افزایش می‌یابد. برای مثال، اروپا و آمریکای شمالی همکاری بهتری را در تدوین و اجرای متن موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه و به‌طور کلی معاهدات بین‌المللی، از خود به منصفه عمل رسانده‌اند (UNESCO, 2023: 121). در متن موافقت‌نامه‌های مرتبط با بحث، طی زمان رویکردهای گوناگونی به لحاظ چگونگی و چرایی بهره‌برداری از آب اعمال می‌گردد. به‌عنوان نمونه، یک موافقت‌نامه ممکن است آب را با استفاده از حجم یا نرخ ثابت به منظور آبیاری تقسیم کند و یا ممکن است درصدی از جریان را شناسایی کند که باید حفظ گردد تا حداقل نیازهای زیست‌محیطی مربوط به یک حوزه آبی برآورده شود (UNECE, 2021: 185). بنابراین، برای انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان کشورها باید معیارهایی را برای بهره‌برداری از آب‌های مشترک از آرای مراجع حقوقی بین‌المللی اعم از قضایی و داوری، مورد استنباط قرار داد. بخش نخست در چهار معیار کلی و در پرتو آرای که از سوی مراجع حقوقی بین‌المللی صادر شده‌اند، بررسی خواهد شد.

۱.۲. معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار

پرونده‌های ذیل با بیان رویکرد مراجع حقوقی بین‌المللی به سمت معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار، مورد استنباط قرار گرفته‌اند:

۱.۱.۲. اختلاف میان آرژانتین و اروگوئه در سال ۲۰۱۰ در خصوص کارخانه تولید خمیر کاغذ مجاور رودخانه اروگوئه

در آوریل ۲۰۰۹ آرژانتین شکایت خود علیه اروگوئه را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ مطرح کرد. بنا به ادعای آرژانتین، اروگوئه در زمان توسعه طرح‌های مربوط به ساخت کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ، تعهدات شکلی خود را در ارتباط با همکاری با آرژانتین در خصوص رودخانه اروگوئه و نیز تشکیل کمیسیون اداری

1. International Court of justice

رودخانه اروگوئه مندرج در موافقت‌نامه ۱۹۷۵ نقض نموده است. هم‌چنین در این دعوای حقوقی، اعطای مجوز جهت ساخت این کارخانه‌ها توسط اروگوئه، ناقض تعهدات ماهوی آن در خصوص حفاظت از محیط‌زیست قلمداد شده بود. بنابراین، ریشه اختلاف دو کشور در این پرونده در ارتباط با طرح تولید خمیر کاغذ در نزدیکی رودخانه اروگوئه به‌عنوان مرز میان طرفین بود. یکی از آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از این طرح آن است که فناوری آزادسازی کلر موجب انتشار دی‌اکسیدکربن می‌شود. در پرونده پالپ میلز^۱ در سال ۲۰۱۰ دیوان متذکر شد که دستیابی به بهره‌برداری معقول و منصفانه، مستلزم تعادلی میان حقوق و نیازهای طرف‌ها است که این امر مستلزم آن است که از یک‌سو از رودخانه به‌منظور فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بهره‌برداری نمایند و از سوی دیگر، از ورود هرگونه آسیب به محیط‌زیست پیشگیری نمایند (ICJ Rep, 2010: para. 177). دیوان برای شفاف‌سازی محتوای اصل منع ورود آسیب به سایر دولت‌های حوزه آبخیز متذکر شد که طبق این اصل یک دولت از تسهیم منابع آب شیرین در سرزمینش به روشی که موجبات ورود آسیب به سایر دولت‌ها و یا محیط‌زیست را فراهم آورد، منع شده است.

شواهدی مبنی بر حمایت از قواعد برلین^۲ در جهت حائز اهمیت نمودن اصل استفاده معقول و منصفانه در قضیه کارخانه خمیر کاغذ وجود دارد. این اصل جایگاهی ویژه در میان اصول و قواعد حقوق بین‌الملل آب دارد و از نقشی مهم به‌منظور شکل‌گیری مدیریت پایدار و موثر منابع آبی مشترک برخوردار است (ICJ Rep, 2010: para. 172). در این راستا، به‌نظر می‌رسد که حفاظت از محیط‌زیست جزئی جدایی‌ناپذیر از تصمیمات مربوط به ایجاد تعادل عادلانه میان منافع کشورهای واقع در مسیر یک منبع آبی بین‌المللی باشد (McIntyre, 2007: 213). اگر از محیط‌زیست به‌نحو مناسبی محافظت نشود، نمی‌توان در خصوص ایجاد تعادل در منافع کشورها نیز به توافق درستی نایل شد و اگر اساساً محیط‌زیست نباشد، بهره‌برداری منصفانه از منافع حاصل از آن نیز محلی از اعراب نخواهد داشت. از این رو، دیوان بین‌المللی دادگستری بر اهمیت ترتیبات سازمانی برای تسهیل همکاری در یک حوزه آبی مشترک تأکید نموده است. این موضوع از جنبه‌های مهم نظام‌های حاکم بر حقوق آب به‌شمار می‌رود (Sanchez and Roberts, 2014: 37)؛ زیرا فقدان سازکارهای سازمانی، منجر به عدم اتخاذ تدابیری معقول و منطبق با واقعیت در مواقع اضطراری خواهد شد. هم‌چنین، دیوان ارتباط روشنی میان بهره‌برداری معقول و منصفانه و تحقق اهداف توسعه پایدار برقرار و «نیاز به ایجاد تعادل میان استفاده از آب و محافظت از رودخانه مطابق با اهداف توسعه پایدار» را اشاره نموده (ICJ Rep, 2010: para. 175) و اصل منع آسیب به دیگران و بهره‌برداری منصفانه را به‌عنوان پیش‌نیاز دستیابی به نتیجه‌ای

1. Pulp Mills

2. Berlin Rules on Water Resources

عادلانته، متذکر گردیده است (McIntyre, 2007: 38). به‌علاوه، دیوان لزوم به‌کارگیری دقت لازم برای پیشگیری از ورود آسیب‌های فرامرزی در مسیرهای آبی مشترک را به همراه تفسیری گسترده از اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه مقرر می‌دارد که دامنه حاکمیت را که تحت مقررات و قواعد بین‌المللی آب مرسوم به‌عنوان وظایف تلقی می‌شوند، گسترش می‌دهد. این امر به‌ویژه در مورد وظیفه انجام ارزیابی آثار زیست‌محیطی فرامرزی^۱ مصداق می‌یابد (Troell et al., 2006: 113). بنابراین، کشورها در اعمال حاکمیت بر فضای سرزمینی، باید آثار زیست‌محیطی فرامرزی اقدامات خود را در نظر داشته باشند و همواره در صدد تطبیق اقدامات خود با سایر کشورها برآیند و از یکجانبه‌گرایی پرهیز کنند.

به‌نظر می‌رسد که در نتیجه این رای، فرضیه چندین مفسر در عالم دکترین در راستای اهداف توسعه پایدار مورد تایید قرار گرفته که طی آن، هنگام بهره‌برداری از منابع آب شیرین مشترک نباید اقداماتی انجام داد که مغایر با اصل استفاده معقول و منصفانه و مفهوم توسعه پایدار باشد (McIntyre, 2007: 38). بنابراین، ملاحظات آب‌وهوایی و تاثیرات آن بر نسل‌های فعلی و آینده را نمی‌توان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آب‌های مشترک نادیده انگاشت.

بنا بر آن‌چه گفته شد، ملاحظات آب‌وهوایی در جریان بهره‌برداری معقول و منصفانه و تحقق اهداف توسعه پایدار باید مدنظر قرار گیرند؛ اما راهنمای مناسبی در این خصوص وجود ندارد و این امر فضای گسترده‌ای را برای تفسیر فراهم می‌سازد. اگر بتوان مدیریت منابع آب شیرین را به‌عنوان بخشی از تعریف نوظهور توسعه پایدار تفسیر کرد، می‌تواند به‌عنوان هدف کلی استفاده معقول و منصفانه در پرونده کارخانه خمیر کاغذ در نظر گرفته شود که موید مناسبی برای قراردادن اقدامات منطبق با شرایط آب‌وهوایی ذیل تصمیمات مربوط به آبراهه‌های مشترک است (McIntyre, 2007: 38). بر این اساس، طبق دکترین مفهوم برابری بین‌نسلی، این منابع طبیعی باید به‌عنوان امانتی برای نسل‌های آینده حفظ شوند (McIntyre, 2007: 11).

در مجموع، این پرونده حقوقی، لزوم اطلاع‌رسانی دولت‌ها به یکدیگر برای تحقق همکاری هنگام بهره‌برداری و حفظ منابع برای نسل‌های آتی را گوشزد می‌کند. در رای صادره نیز تعهدات شکلی کشورهای مجاور یک رودخانه مشترک مبنی بر اطلاع‌رسانی به یکدیگر پیش از هرگونه اقدامی بیان شده؛ زیرا پیشگیری از اختلافات مقدم بر حل‌وفصل آن‌ها است.

۲.۱.۲. اختلاف میان بریتانیا و بلژیک در سال ۱۹۳۴ در قضیه اسکار چین

اسکار چین، به‌عنوان یک تبعه بریتانیایی و مالک یک شرکت حمل‌ونقل رودخانه‌ای، خدمات

حمل و نقل را در کنگو به عنوان یکی از مستعمرات وقت بلژیک ارایه می‌داد. این شرکت بریتانیایی واقع در محدوده وقت سرزمینی بلژیک به دلیل برخورداری شرکت‌های بلژیکی از یارانه دولتی توان رقابت با آن‌ها را نیافت. بریتانیا با حمایت دیپلماتیک از تبعه خود، علیه بلژیک شکایت نمود (PCIJ Rep, 1934: para. 1-3)؛ زیرا اقدامات بلژیک منجر به از دست رفتن بخش مهمی از منافع این شرکت شده بود. در مقابل، بلژیک نیز با نماینده ویژه خود، مقابل دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (موسوم به دادگاه جهانی)^۱ حاضر شد. به موجب موافقت‌نامه منعقد در ۱۳ آوریل ۱۹۳۴ در بروکسل، بلژیک و بریتانیا توافق نمودند تا اختلاف خود را به دیوان مزبور ارجاع دهند. این اختلاف در خصوص صدمات وارده به بریتانیا بود که توسط بلژیک در رابطه با شرکت با مسئولیت محدود بریتانیایی اتخاذ شد. طبق ماده ۳ این موافقت‌نامه هر یک از طرفین می‌توانند فوراً اختلاف ناشی از این موافقت‌نامه را به دبیر دیوان اطلاع دهند (PCIJ Rep, 1934: para. 5). همچنین، براساس ماده یک از دیوان خواسته شد تا درخصوص پرسش‌های زیر تصمیم‌گیری نماید:

۱. با توجه به کلیه شرایط مطرح، آیا اقدامات مورد شکایت توسط بریتانیا با تعهدات بین‌المللی بلژیک در قبال بریتانیا مغایر است؟

۲. در صورتی که پاسخ به این پرسش مثبت و آقای اسکار چین به دلیل عدم رعایت تعهدات توسط بلژیک، متحمل خسارت شده باشد، غرامتی را که باید توسط بلژیک به بریتانیا پرداخت گردد، چه میزان خواهد بود؟

۳. طبق ماده یک موافقت‌نامه، دیوان پیش از تعیین میزان غرامت قابل پرداخت، اصولی را که این غرامت بر اساس آن قابل محاسبه است و همچنین روش پرداخت خسارت را باید مشخص نماید (PCIJ Rep, 1934: para. 7). در صورت مشخص بودن اصول و روش پرداخت خسارت، می‌توان اصول و قواعدی کلی را مورد استنباط قرارداد که در سایر پرونده‌ها نیز قابل اعمال باشد. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته شده، چنین استدلال شد که کلیه اقداماتی که توسط بلژیک در ژوئن ۱۹۳۱ در رابطه با شرکت با مسئولیت محدود در حیطة حمل و نقل رودخانه‌ای در آبراهه‌های کنگو واقع در محدوده وقت سرزمینی بلژیک انجام شد، با توجه به کلیه شرایط حاکم در تعارض با تعهدات بین‌المللی بلژیک در قبال بریتانیا نیست (PCIJ Rep, 1934: para. 5). در صورتی که تعهد بین‌المللی قابل انتساب به دولت مذکور نقض گردد، مسئولیت بین‌المللی برای دولت ناقض تحقق می‌یابد. بنابراین، دیوان بر اساس معاهده سن ژرمن^۲ مصوب ۱۹۱۹ و اصول کلی حقوقی بین‌المللی، رای بر آن داد که بلژیک تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را در قبال انگلستان نقض نکرده است (PCIJ Rep, 1934: para. 58).

1. Permanent Court of International Justice (World Court)

2. Treaty of Saint-Germain

در این پرونده، شرکت سرمایه‌گذار به دلیل ایجاد بازار رقابتی از سوی بلژیک به‌عنوان کشور میزبان مورد خسارت واقع شده و به همین دلیل، طرح دعوا نموده است. از این رو، دیوان رای به عدم نقض قواعد و مقررات و اصول کلی حقوقی بین‌المللی توسط بلژیک داد؛ زیرا این اقدام بلژیک به دلیل قوه حاکمیتی و در محدوده داخلی سرزمین خود تحقق یافته و منافاتی با تعهدات بین‌المللی قابل انتساب به آن ندارد. درحقیقت، آبراهه‌های مرزگذر یا مشترک متضمن برقراری منافع برای دولت‌های حوزه آبخیز می‌باشند که در صورت محاسبه میزان ضرر و زیان وارده به این منافع، حدود اعمال حاکمیت سرزمینی هر یک از دولت‌های این حوزه را باید در نظر داشت و ضرر و زیان وارده و میزان سهم هر یک را ارزیابی نمود.

علاوه بر دو پرونده مورد اشاره، نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که موید استنتاج‌های ارایه شده است. برای مثال، در پرونده جزایر پالماس^۱ میان ایالات متحده آمریکا و کانادا در سال ۱۹۳۸ نیز اصل عدم ورود خسارت از اصول اولیه زیست‌محیطی لحاظ شد. به‌زعم قاضی هوبر^۲، حاکمیت سرزمینی متضمن حق انحصاری برای اقدام در سرزمین است که دربرگیرنده تعهد به حفاظت از حقوق سایر دولت‌ها نیز می‌باشد (The Trail Smelter arbitration Rep, 1941: para. 839). در نمونه‌ای دیگر، دادگاه عالی فدرال سوییس در اختلافی که میان دو ایالت (کانتون^۳) زوریخ^۴ و شاف‌هاوزن^۵ به وجود آمد، انحراف آب رودخانه‌ها را طی رای مورخ ۱۲ ژانویه ۱۸۷۸ غیرقانونی اعلام کرد (پورهاشمی و خطیبی، ۱۳۹۷: ۸۹). بنابراین با لحاظ حدود قوه حاکمه هر یک از کشورها، میزان ضرر و زیان وارده و مسئولیت کشورها و حاکمیت‌ها ارزیابی می‌گردد و حق حاکمیتی تا حدی که از مشروعیت عرفی برخوردار باشد، قابل پذیرش می‌باشد و صرف ورود آسیب به هر یک از دولت‌ها توجیه مناسبی برای مسئول انگاشتن دولت مذکور نیست و در صورتی که با معیارهای عرفی منطبق باشد، موجب ایجاد مسئولیت برای دولت مذکور نخواهد بود.

براساس اسناد حقوق بین‌الملل آب نظیر مجموعه قواعد هلسینکی^۶ مصوب ۱۹۶۶، مجموعه قواعد برلین^۷ مصوب سال ۲۰۰۴، و به ویژه کنوانسیون (پیمان) مصوب ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی^۸، دو اصل منع بهره‌برداری زیان‌بار و آسیب فرامرزی، و بهره‌برداری معقول و منصفانه، ضمن پیوند متقابلی که با یکدیگر دارند، از یکدیگر متمایزند. به‌موجب اصل استفاده

1. Island of Palmas
2. Huber
3. Canton
4. Zurich
5. Schaffhausen
6. The Helsinki Rules on the Uses of the Waters of International Rivers
7. Berlin Rules on Water Resources
8. Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses (UN Watercourses Convention (UNWC) or New York Convention), 1997.

معقول و منصفانه، هر دولتی که در حریم یک منبع آبی مشترک واقع شده، مشمول سهمی معقول و منصفانه در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک است. بهره‌برداری منصفانه، دولت‌ها را ملزم می‌کند تا به گونه‌ای اقدام کنند که منابع آبی مشترک و منافع حاصل از آن، میان دولت‌های ساحلی به نحو منصفانه‌ای تخصیص یابد. بهره‌برداری معقول نیز ناظر به چگونگی استفاده از منابع آبی مشترک است؛ به این مفهوم که دولت‌ها هنگام استفاده از آبی که به آن‌ها تخصیص یافته، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند و چگونه آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند (زمانی و برلیان، ۱۴۰۱: ۱۲). این اصل دربرگیرنده یک قاعده کلی حقوقی برای تعیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک است. به موجب اصل منع ورود آسیب به دیگری نیز کشورها در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک باید به گونه‌ای رفتار نمایند که به دیگران آسیبی وارد ننمایند. به این ترتیب، اعمال حق یک کشور نباید وسیله‌ای برای اضرار به کشور دیگر تلقی گردد که این دو اصل ضمن تمایزی که از یکدیگر دارند، به لحاظ اجرا لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ زیرا کشورها هنگامی می‌توانند ادعا کنند از منابع آبی مشترک به نحو معقول و منصفانه‌ای بهره‌برداری نموده‌اند که زیانی را به دیگری وارد ننموده باشند. از سوی دیگر، هنگامی می‌توانند این ادعا را داشته باشند که نحوه بهره‌برداری آن‌ها با کمترین میزان آسیب به دیگری همراه است که با رویکردی معقول و منصفانه به سمت بهره‌برداری از این منابع پیش رفته باشند.

برای مثال، مواد ۵ و ۷ کنوانسیون استفاده‌های غیرکشتریانی از آبره‌های بین‌المللی سازمان ملل متحد (کنوانسیون نیویورک) مصوب سال ۱۹۹۷ به اصول استفاده معقول و منصفانه، و منع ورود آسیب اشاره نموده که مشابه آن در مفاد مواد ۲ و ۳ «کنوانسیون حفاظت و بهره‌برداری از آبراهه‌های فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی»^۱ مصوب ۱۹۹۲ نیز آمده است. طبق ماده ۲ کنوانسیون مزبور، دولت‌های عضو باید همه اقدامات مناسب را اتخاذ نمایند تا بهره‌برداری منصفانه و معقولی را از آبراهه‌های فرامرزی تحقق بخشند. ماده ۱۰ مجموعه قواعد برلین مصوب سال ۲۰۰۴ نیز در خصوص مشارکت دولت‌های حوضه مشترک آبخیز می‌باشد. طبق تفسیری که از ماده مزبور به عمل می‌آید، کشورهای حوضه آبخیز از حقی قانونی برای مشارکت در مدیریت آب‌های مشترک به روشی منصفانه، منطقی، و پایدار برخوردارند. روشن است که ابتدا لازم است تا کشورهای حوضه آبخیز، آب‌هایی که مشمول یک توافق بین‌المللی قرار می‌گیرند را تعریف نمایند. چنین توافقی ممکن است در خصوص تمام یا بخشی از آب‌های یک حوضه مشترک، اعمال شود. استفاده از این آب‌ها نباید تاثیر نامطلوبی بر حقوق یا استفاده کشور یا کشورهای دیگر بدون رضایت آن‌ها ایجاد نماید.^۲ این ماده، چندین قاعده کلی در خصوص بهره‌برداری از

1. Convention on the protection and use of transboundary watercourses and international lakes (UNECE) of 1992.

2. Berlin conference (2004), water resources law, Article 1.

آب‌های مشترک را بیان می‌کند که پیوسته مورد وفاق همگان قرار داشته است. این حق به صورت مشارکت مستقیم در نظام مدیریت چندملیتی همکاری که گاهی با عنوان «مشارکت منصفانه» از آن یاد می‌شود، نامبردار است. بنابراین، اساسی‌ترین شرط برای یک دولت به منظور مشارکت در نظام همکاری بین‌المللی در یک حوضه آبخیز با هدف بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، به کار بردن «شیوه‌ای عادلانه، معقول، و پایدار» می‌باشد.

از آن‌جا که مفهوم مشارکت منصفانه خود بر اصل انصاف استوار است، لازم است نگاهی هر چند موجز به این اصل داشته باشیم. اصل انصاف برای نخستین بار در سال ۱۹۰۷ در دعوای ایالت کانزاس^۱ علیه ایالت کلرادو^۲ مطرح شد. دادگاه تجدیدنظر ایالات متحده آمریکا اذعان داشت که «برابری حقوق و انصاف بین دو دولت اقتضا می‌کند که مداخله برای انحراف آب توسط کلرادو ممنوع باشد». با این وصف، این دادگاه، منافع و زیان‌هایی را که ایالت کلرادو بابت انحراف آب به دست آورده بود، ارزیابی نمود و از آن‌جا که منافع حاصله بیش از زیان‌های وارده برای آن نبوده است، ایالت کانزاس را مستحق جبران خسارت نداشت (Supreme court of united nations Rep, 1907: para. 46). مشابه این امر در دادگاه عالی فدرال آلمان نیز مطرح شد. بنا به اذعان این دادگاه، آسیب قطعی وارده به دولت همسایه و منافع حاصله ناشی از ورود این آسیب را باید به صورت توأمان لحاظ نمود (German Staatsgerichtshof Rep, 1927: para. 12). بنابراین، این رای می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای ارزیابی معیار انصاف در بسیاری از پرونده‌های قضایی باشد.

۳.۱.۲. اختلاف میان شیلی و بولیوی در خصوص منابع آبی سیلولی در سال ۲۰۲۲ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری

شیلی اختلاف خود علیه بولیوی در خصوص منابع آبی سیلالا یا سیلولی^۳ را در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۱۶ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح نمود. از سال ۱۹۹۷، بولیوی ادعا نموده است که این منبع آبی، بین‌المللی نیست و بنابراین منحصر به بولیوی تعلق دارد. در مقابل، شیلی طی دادخواستی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نمود تا اعلام نماید که رودخانه سیلالا به لحاظ حقوقی و واقعی یک منبع آبی بین‌المللی است که بهره‌برداری از آن باید توسط دو کشور بولیوی و شیلی طبق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، تحقق پذیرد.

این پرونده از این ظرفیت برخوردار است تا تصمیمی اساسی در زمینه حقوق بین‌الملل آب بر جای

1. Kansas
2. Colorado
3. Silala/Siloli

نهد. در واقع، ویژگی بارز این پرونده آن است که نخستین بار است که یک اختلاف در ارتباط با وضعیت یک منبع آبی به عنوان یک وضعیت «بین‌المللی» به‌شمار می‌آید و به دیوان ارجاع شده است. اگر دیوان تشخیص دهد که سیلا/سیلولی واقعا یک آبراهه بین‌المللی است، فرصتی مناسب خواهد داشت تا تعهدات ماهوی و رویه‌ای دولت‌ها تحت قواعد بین‌المللی آب را که هم‌چنان موضوع بحث و تفاسیر متناقض است، شفاف‌سازی نماید. هم‌چنین، این پرونده از این قابلیت برخوردار است تا در زمینه استفاده‌های غیرکشتریانی از منابع آبی بین‌المللی، تحولی را ایجاد نماید. به‌طور خاص، این پرونده فرصتی را مهیا می‌سازد تا دیوان، تعریف یک «منبع آبی بین‌المللی» و نیز محتوا و اعمال اصول ماهوی و شکلی حقوق بین‌الملل آب و به‌طور ویژه، اصل استفاده معقول و منصفانه را روشن سازد. بنابراین، این پرونده برای نخستین بار مسایل مربوط به وضعیت یک رودخانه را به‌عنوان یک آبراهه بین‌المللی، و نیز تخصیص و بهره‌برداری از آن را به‌عنوان یک مساله جداگانه در دیوان مطرح نموده است (Meshel, 2016: 92 and 93). طبق دادخواست شیلی، سیستم این رودخانه به‌عنوان یک آبراهه بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود و نباید آن را محصول دست بشر، قلمداد کرد (Ibid, 44). در مقابل، باید استدلال‌های بولیوی را نیز مورد توجه قرار داد که این رودخانه را به‌عنوان یک آبراهه بین‌المللی لحاظ نمی‌کند. طبق استدلال بولیوی، آب به‌صورت مصنوعی به شیلی منتقل می‌شود و بنابراین باید برای استفاده از آن به بولیوی وجه بپردازد (Mulligan, Eckstein, 2011: 603). برای اخذ تصمیم در این خصوص، طرفین باید شواهد زمین‌شناسی، هیدرولوژیکی، توپوگرافی، و تاریخی را در مورد شرایط طبیعی سیلالا یا سیلولی پیش از کانال‌کشی آن ارایه دهند. اگر دیوان تشخیص دهد که مسیر آبی، «بین‌المللی» است و به‌موجب قواعد بین‌المللی آب اداره می‌شود، هر ادعایی از سوی بولیوی درباره حاکمیت مطلق احتمالا به شکست خواهد انجامید (Virzo and Colitti, 2018). سپس دیوان، تکالیف ماهوی و شکلی طرفین را تحت قواعد بین‌المللی آب در رابطه با بهره‌برداری از مسیر آب تعیین خواهد نمود. بولیوی و شیلی هیچ یک اطراف کنوانسیون حقوق استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی نیستند که این کنوانسیون اصول اساسی حاکم در این باره، یعنی استفاده معقول و منصفانه، منع ورود آسیب^۱، و همکاری را مقرر می‌کند. با این حال، این اصول عموماً از ماهیت عرفی برخوردار شده‌اند و بنابراین در هر صورت اعمال می‌شوند. در صورتی که دیوان دریابد سیلا یا سیلولی یک مسیر آبی بین‌المللی است، موظف است که حقوق و تکالیف طرفین را تعریف کند (Meshel, 2016: 92 and 94). بر این اساس، دیوان در رای خود، صرفاً در دو مورد، ادعای مطروحه توسط طرفین را رد کرد و در شش بند دیگر، مدعی توافق و همگرایی نظر دولت‌ها شد و در مورد آن‌ها رای صادر نکرد. به‌نحوی که این شیوه دیوان در صدور بخش اجرایی رای،

1. Equitable and Reasonable Utilization (ERU)
2. No Significant Harm (NSH)

انتقاد برخی از قضات دیوان مانند قاضی تومکا^۱ را برانگیخت. وی در بیانیه خود اعلام کرد، این رای برای طرفین تعجب‌برانگیز خواهد بود؛ زیرا دیوان تقریباً در مورد هیچ چیز تصمیم‌گیری نکرده است (ICJ, 2022: para 163). با تامل در آنچه گفته شد، در مقام ارزیابی کلی رای، باید گفت که به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری با اتخاذ رویکردی که در آن بیشتر در پی یافتن جنبه‌های همگرایی دولت‌های طرف اختلاف بوده تا تفاوت نظر آن‌ها، تمایل خود را به این موضوع نشان داده که مناسب‌ترین راهکار برای حل و فصل دعاوی مربوط به منابع مشترک، به‌خصوص منبعی منحصر به فرد مانند آب شیرین، همکاری میان دولت‌ها است. از این رو، دیوان ضمن شناسایی صریح ماهیت عرفی اصول پایه‌ای حقوق بین‌الملل آب، در بخش اجرایی رای اعلام کرده است که هیچ‌گونه اختلاف نظری بین دولت‌ها در حیطه ادعاهای مطروحه وجود ندارد و از این رو صدور رای در خصوص آن‌ها ضرورتی ندارد. به عبارت دیگر، دیوان در این قضیه تلاش کرده تا به جای رفع واقعی اختلاف و صدور رای در تایید یا رد یک ادعا، به مثابه یک میانجی‌گر، دیدگاه‌های طرفین را به یکدیگر نزدیک سازد و بستری برای همکاری بیشتر میان آن‌ها فراهم کند.

در مجموع و بنا بر آنچه گفته شد، امروزه اصل استفاده معقول و منصفانه به‌عنوان اصل حاکم بر قواعد بین‌المللی آب در نظر گرفته می‌شود و به هر یک از کشورهای حوضه آبخیز حق می‌دهد تا سهم معقول و عادلانه‌ای از منابع آبی مشترک را در قلمرو خود داشته باشند. این اصل در عین حال، هر دولت را موظف می‌کند که یک منبع آبی شیرین را به اشتراک بگذارد تا مسیر آب به‌نحو منصفانه و معقول در قبال دولت‌های دیگر، به اشتراک گذاشته شود (McCaffrey, 2007: 114). ماده شش کنوانسیون آبراهه‌های ملل متحد نیز فهرستی از عوامل از جمله عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و تاریخی را تعیین می‌کند که دولت‌ها به‌منظور تسهیل همکاری باید این معیارها را در نظر بگیرند^۲. با این حال، این ماده در میان این عوامل، اولویت‌بندی نمی‌کند و چالش در تعیین این‌که چه چیزی «سهم عادلانه» هر دولت را تشکیل می‌دهد و این‌که چه رفتار یا استفاده‌ای باید «عادلانه و معقول» در نظر گرفته شود، بی‌پاسخ باقی می‌ماند (Meshel, 2016: 92 and 94)؛ زیرا اولویت‌بندی میان این عوامل برای بهره‌برداری از آب‌های مشترک عاملی تعیین‌کننده در مشخص نمودن میزان حقا به هر یک از کشورها است. به نظر می‌رسد که عرف در تعیین اولویت‌بندی میان عواملی هم‌چون نیازهای اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی همچون قضیه پروژه گابچیکوو - ناگیماروس^۳ (به‌عنوان اولین قضیه مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به توسعه پایدار میان دو کشور چکسلواکی و مجارستان) می‌تواند راه‌گشای مناسبی در این خصوص باشد.

1. Tomka

2. UNWC, Article 6.

3. Gabčíkovo-Nagyymaros

۲.۲. معیار حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی

در مباحث ذیل، رویکرد مراجع حقوقی بین‌المللی به سمت‌وسوی معیار توجه به حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی مورد بررسی و استنباط قرار می‌گیرد.

۱.۲.۲. چالش میان نیکاراگوئه و کلمبیا در خصوص اختلافات سرزمینی و تحدید حدود دریایی در سال ۲۰۱۲

جمهوری نیکاراگوئه مدعی است که بر جزایر پروویدنسیا، سن آندرس^۲، سانتاکاتالینا^۳ و دیگر جزایر منطقه دارای حق حاکمیتی می‌باشد و از دیوان بین‌المللی دادگستری می‌خواهد تا مسیر مرز دریایی مناطق فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی مربوط به نیکاراگوئه و کلمبیا را طبق اصل انصاف تعیین نماید (ICJ Rep, 2012: para. 11). یکی از مواردی که می‌بایست در تعیین مرزهای آبی مدنظر قرار داد، آن است که میزان و حدود حاکمیت موثر دولت مذکور باید لحاظ گردد. برای تشخیص حدود حاکمیت نیز لازم است تا معیارهایی از جمله تقنین، اجرا، و اعمال عمومی‌ای را که از سوی دولت مذکور انجام می‌گیرد، بررسی نمود. به این ترتیب، می‌توان محدوده‌ای را که تحت حاکمیت هر یک از دولت‌های مجاور مرز آبی قرار می‌گیرد، تشخیص داد و سپس مرز آبی مورد نظر را تعیین نمود.

دیوان طبق ماده ۳۱ پیمان بوگوتا^۴ اختلافات مرتبط با مساله حاکمیتی در خصوص تحدید حدود دریایی و سرزمینی میان نیکاراگوئه و کلمبیا را حل‌وفصل کرد (ICJ Rep, 2012: paras. 16 and 17). این نهاد بین‌المللی، با استناد به معاهده اسگورا بارسناس^۵ منعقد شده در سال ۱۹۲۸ میان این دو کشور، کلمبیا را دارای حق حاکمیت بر جزایر سن آندرس، پروویدنسیا، سانتاکاتالینا و سایر جزایر دانسته است (ICJ Rep, 2012: para. 27). دیوان در رای خود متذکر شد که معیار حاکمیت موثر در تعیین میزان و نحوه اعمال قدرت سیاسی بر مرزهای دریایی در جریان اختلاف میان نیکاراگوئه و کلمبیا کمک نموده؛ به‌گونه‌ای که جلوه‌های متنوعی از حاکمیت موثر شامل اداره عمومی و تقنین در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی را در نظر داشته است (ICJ Rep, 2012: paras. 29 and 30). درحقیقت، پیش از هر چیز باید معیارهای دارا بودن یک حاکمیت موثر، اثبات و سپس حقا به هر یک از کشورهای ساحلی در حوزه بهره‌برداری از منابع آبی مشترک تحلیل گردد.

1. providencia

2. San Andres

3. Santa Catalina

4. Article XXXI of pact of Bogota, adopted 1948.

5. The Esguerra-Barcenas Treaty, 24 March 1928.

۲.۲.۲. اختلاف میان کاستاریکا و نیکاراگوئه در قضیه ساخت دیوار در کاستاریکا در امتداد رودخانه سان‌خوان^۱ در سال ۲۰۱۱

جمهوری کاستاریکا دادخواستی مبنی بر طرح دعوا علیه جمهوری نیکاراگوئه در رابطه با ادعای تهاجم، اشغال، و به‌کارگیری ارتش توسط نیکاراگوئه و سوءاستفاده از قلمرو کاستاریکا و نقض تعهدات قابل انتساب به نیکاراگوئه در تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰ به دیوان بین‌المللی دادگستری ارایه داد. به‌طور کلی، فحواي دعواي مزبور آن بود که اصل تمامیت سرزمینی کاستاریکا و نیز اصل منع تهدید یا به‌کارگیری زور، توسط دولت نیکاراگوئه مورد نقض قرار گرفته است (ICJ Rep, 2011: para. 1). کاستاریکا در دادخواست خود ادعا کرد که نیکاراگوئه در دو منطقه جداگانه، قلمرو کاستاریکا را در رابطه با کانال رودخانه سان‌خوان تا لاگوتالوس پورتیلوس^۲ که به‌عنوان تالاب سربندر شناخته می‌شود، اشغال کرده و اقدامات مربوط به لایروبی این رودخانه را انجام داده است (ICJ Rep, 2011: para. 3). طبق اظهارات کاستاریکا، لایروبی رودخانه و ساخت کانال شدیداً بر جریان آب رودخانه کلرادو^۳ کاستاریکا تأثیر گذاشته که به قلمرو کاستاریکا از جمله تالاب‌ها و مناطق ملی حفاظت‌شده حیات وحش در این منطقه صدمه وارد نموده است (ICJ Rep, 2011: para. 5)؛ زیرا اقدام به لایروبی از سوی نیکاراگوئه برای خود این کشور تأثیر مثبتی دارد؛ به‌گونه‌ای که منجر به حقایق بیشتر برای این کشور شده و در مقابل، از حقایق کشور کاستاریکا کاسته شده است. از این رو، در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰، کاستاریکا درخواست صدور دستور موقت با هدف حفاظت از «حق حاکمیت، تمامیت ارضی و عدم مداخله در حقوق خود بر رودخانه سان‌خوان، اراضی و مناطق حفاظت‌شده از نظر زیست‌محیطی» و نیز حفظ تمامیت جریان رودخانه کلرادو را ارایه داد. در واقع، کاستاریکا در این پرونده حقوقی در پی خروج فوری تمام نیروهای نیکاراگوئه از قلمرو مورد مناقشه، توقف فوری ساخت کانال، و تعلیق لایروبی رودخانه کلرادو بوده است.

دیوان به موجب دستور موقت از طرفین خواست تا از تشدید اختلاف و اعزام یا نگهداری نیرو در قلمرو مناطق مورد مناقشه اعم از غیرنظامی، پلیسی، یا امنیتی اجتناب نمایند و به کاستاریکا اجازه داد تا با رعایت شرایط خاص، نیروهای غیرنظامی که وظیفه حفاظت از محیط زیست را برعهده دارند، به منطقه مورد مناقشه اعزام کند (ICJ Rep, 2011: para. 6-12).

در مقابل، در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۱، نیکاراگوئه نیز دادخواست خود علیه کاستاریکا «به دلیل نقض حاکمیت نیکاراگوئه و ورود آسیب‌های زیست‌محیطی شدید به قلمرو آن» را ارایه داد و ادعا کرد که کاستاریکا در حال انجام اقدامات عمرانی در امتداد مناطق مرزی بین دو کشور با پیامدهای زیست‌محیطی

1. San Juan River
2. Laguna los Portillos river
3. Colorado River

شدید است. این پرونده تحت عنوان ساخت دیوار در کاستاریکا در امتداد رودخانه سان خوان (دادخواست نیکاراگوئه علیه کاستاریکا) در فهرست عمومی دعاوی دیوان به ثبت رسید (ICJ Rep, 2011: paras. 41 and 40). در واقع، نیکاراگوئه با این دادخواست در دعاوی متقابل علیه کاستاریکا در پی حفظ محیط زیست بوده است.

در واکنش به دادخواست جدید، دیوان در ۱۸ آوریل ۲۰۱۳ حکم داد که دعاوی متقابل نیکاراگوئه علیه کاستاریکا در خصوص خساراتی که از ساخت جاده توسط کاستاریکا وارد شده، از نظر ماهیت با دعاوی اصلی دارای منشاء یکسانی است. هم‌چنین، دیوان در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ در خصوص دعاوی اصلی دستور داد که نیکاراگوئه باید از هرگونه لایروبی یا فعالیت‌های دیگر در قلمرو مورد مناقشه به‌ویژه در دو کانال جدید خودداری کند و نیکاراگوئه به‌جز در مواردی که برای اجرای این تعهد لازم است، باید همه کارکنان‌اش را از قلمرو مورد مناقشه خارج و از ورود آن‌ها جلوگیری کند (ICJ Rep, 2011: para. 71). بنابراین، حفظ حاکمیت سرزمینی کاستاریکا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های رای قرار گرفت.

در نهایت، دیوان در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۵ رای ماهوی را صادر کرد. در مورد دعاوی اصلی، دیوان دریافت که کاستاریکا بر قلمرو مورد مناقشه واقع در این کشور دارای حق حاکمیت است و متذکر شد که اقدامات نیکاراگوئه در قلمرو مزبور از سال ۲۰۱۰ از جمله حفاری سه کانال و استقرار نیروهای نظامی در بخش‌هایی از آن، ناقض حاکمیت ارضی کاستاریکا و تعهدات نیکاراگوئه بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل است و بنابراین نیکاراگوئه باید خسارات مادی وارده ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی خود را جبران و در صورت عدم توافق ظرف دوازده ماه، دیوان این موضوع را در مراحل بعدی حل‌وفصل نماید. در رابطه با دادخواست دوم، دیوان دریافت که ساخت دیوار توسط کاستاریکا آسیب فرامرزی قابل توجهی را به‌همراه دارد و بنابراین کاستاریکا موظف به انجام ارزیابی آثار زیست‌محیطی بوده است. با این حال، دیوان متذکر شد نیکاراگوئه ثابت نکرده که ساخت جاده صدمات فرامرزی قابل توجهی دارد و بنابراین ادعاهای نیکاراگوئه را نپذیرفت. به‌زعم دیوان، اعلام نادرست بودن رفتار کاستاریکا توسط نیکاراگوئه می‌توانست شکل مناسبی از ابراز نارضایتی نیکاراگوئه در برابر اقدامات خلاف تعهدات زیست‌محیطی کاستاریکا باشد (ICJ Rep, 2011: paras. 83-86). از آن‌جا که نیکاراگوئه نارضایتی خود را نشان نداده، نمی‌تواند ادعای جبران خسارت نماید.

بنابراین با توجه به طرح دعاوی کاستاریکا علیه نیکاراگوئه، دیوان نیکاراگوئه را موظف به پرداخت خسارت نمود؛ اما ادعای پرداخت غرامت به دلیل ساخت جاده توسط کاستاریکا در جریان دعاوی متقابل را نپذیرفت؛ زیرا نیکاراگوئه از عهده اثبات خسارات وارده برنیامد. به این ترتیب هر یک از کشورهای حوزه آبخیز باید به‌گونه‌ای اقدام نمایند که از سهم حقایق دیگری نگاهد. به‌زعم دیوان، متضررانه بودن اقداماتی مانند کانال‌سازی، لایروبی، و حتی جاده‌سازی بالاتردید است و فقط نیکاراگوئه نتوانسته به‌خوبی از عهده اثبات خسارات وارده به میزانی که بر سهم دیگری از حقایق مورد نظر یا حتی سایر حوزه‌های آبخیز

تاثیر گذاشته، برآید. بنابراین از معیارهای مهم توزیع منابع آب شیرین مشترک آن است که بهره‌برداری هر یک از کشورها از منابع آبی نباید موجب زیادتی در سهم خود و نقص در سهم دیگری گردد.

۳.۲. معیار خط منصف (خط هم‌فاصله)^۱

در مباحث ذیل، دعاوی مطرح در عرصه بین‌المللی که رویکرد مراجع حقوقی بین‌المللی را به سمت معیار خط منصف استنباط نموده‌اند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۳.۲.۱. اختلاف میان آلمان با هلند و دانمارک در خصوص تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹

قضیه فلات قاره دریای شمال به اختلافی در خصوص تحدید حدود این فلات قاره باز می‌گردد که میان آلمان از یک سو، و هلند و دانمارک در طرف دیگر، شکل گرفت. آلمان به دلیل ساحل مقعری، ادعا داشت که نسبت به هلند و دانمارک، از سهم کمتری برخوردار است. بنابراین، اعمال اصل خط منصف را در این قضیه بر خلاف قواعد مسلم حقوق بین‌الملل دانست. بنابراین در ۲۰ فوریه ۱۹۶۷ دادخواست خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارایه داد. دیوان نیز طی قراری که در ۲۶ آوریل ۱۹۶۸ صادر کرد، تشخیص داد که دانمارک و هلند درصدد کسب منافع مشترک هستند؛ به همین دلیل، دو قضیه اختلاف میان آلمان با هلند و آلمان با دانمارک را ادغام نمود (ICJ Rep, 1969: para. 82). دیوان در سال ۱۹۶۹ متذکر شد که هیچ‌یک از روش‌های تحدید حدود در مقایسه همانند روش اصل خط منصف از قطعیت کافی برخوردار نیستند (ICJ Rep, 1969: para. 23) و تنها خطی که براساس اصل خط منصف کشیده می‌شود، به نتیجه قطعی انصاف نزدیک‌تر خواهد بود (ICJ Rep, 1969: para. 39).

دیوان در واکنش به دادخواست مطرح شده اولاً متذکر شد که در این پرونده باید به مساله تحدید حدود رسیدگی کند (ICJ Rep, 1969: para. 18). ضمناً دیوان در پاسخ به ادعای آلمان که معتقد بود که هر یک از دولت‌ها باید سهمی منصفانه دریافت کنند، متذکر شد که دکترین سهم عادلانه و منصفانه با قواعد بنیادین مرتبط با فلات قاره که در ماده ۲ کنوانسیون ژنو^۲ مصوب سال ۱۹۵۸^۳ مقرر شده و با مفهوم بنیادین حق تقدم مالکیت بر فلات قاره^۴، در تضاد است (ICJ Rep, 1969: para. 19). همچنین،

1. Equidistance Line

2. Geneva Convention

۳. طبق ماده ۲ کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۵۸، دولت ساحلی در منطقه فلات قاره از حقوق مطلق در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود برخوردار است.

4. Pre-existing Continental Shelf Entitlement

دیوان متذکر شد که دانمارک از ۱۰ ژوئن ۱۹۶۴ و هلند از ۲۰ مارس ۱۹۶۶ کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ را به تصویب رسانده‌اند؛ اما جمهوری فدرال آلمان در آن زمان صرفاً یکی از امضاکنندگان پیمان مزبور بوده ولی آن را به تصویب نرسانده است؛ با این حال، به دلیل رفتارها، اعلامیه‌ها، و اظهارات عمومی، آلمان این کنوانسیون را به صورت یک‌جانبه پذیرفته است (ICJ Rep, 1969: paras. 25 and 26)؛ زیرا رفتارهای عملی یک دولت در بسیاری از موارد، معیار مناسبی در خصوص اعتقاد معنوی آن در زمینه پای‌بندی به یک قاعده مهم حقوقی تلقی می‌گردد.

همچنین، دیوان متذکر گردید که حتی اگر در تاریخ انعقاد کنوانسیون ژنو یعنی سال ۱۹۵۸ هیچ قاعده عرفی به نفع اصل خط منصف وجود نداشته باشد تا برای کشورهای غیرعضو نیز الزام‌آور باشد؛ اما هم‌اکنون (یعنی سال ۱۹۶۹ که سال صدور رای است) به‌عنوان قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل برای کلیه دولت‌ها از جمله آلمان، الزام‌آور است. به این ترتیب، ماده ۶ این کنوانسیون که در خصوص اعمال اصل خط منصف است، به‌عنوان بخشی از قاعده حقوق بین‌الملل، عرفی شده و لذا حتی برای کشورهای غیرعضو به کنوانسیون نیز الزام‌آور تلقی می‌شود (ICJ Rep, 1969: paras. 70 and 71). بنابراین، دیوان اصل خط منصف مقرر در ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۵۸ فلات قاره را در ارتباط میان آلمان با دو دولت دیگر قابل اعمال دانست. همچنین در زمان صدور رای، دیوان اعتقاد بر آن داشت که عنصر روانی و مادی لازم میان دولت‌ها به‌وجود آمده که حتی برای دولت‌های غیرعضو نیز الزام‌آور تلقی گردد. به‌علاوه، در رای مزبور، اعلام رضایت توسط کشور ذی‌نفع، مقدم بر رعایت اصل عدالت و انصاف برای دولت مذکور تلقی شده است. آلمان به دلیل رضایتی که به صورت ضمنی نسبت به اعمال خط منصف اعلام کرده و آن را در قالب رفتارها و اعلامیه‌های متعدد بروز داده است؛ به‌زعم دیوان باید مشمول اعمال خط منصف قرار گیرد؛ هرچند که این نتیجه با اصل عدالت و انصاف در تعارض باشد.

اهمیت بارز این رای در خصوص فلات قاره دریای شمال آن است که ویژگی خاصی ندارد که قابل اعمال بر آب‌های شیرین مشترک نباشد.

۲.۳.۲. اختلاف میان بنگلادش و میانمار در خصوص تحدید حدود مرزهای دریایی خلیج بنگال در سال ۲۰۱۲

در جریان دعوای بنگلادش علیه میانمار در خصوص تعیین سهم هر یک از این دو کشور از خلیج بنگال نزد دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای^۱، بنگلادش ماده ۲۸۷ کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاهای^۲

1. International Tribunal for the Law of the Sea (ITLOS)

2. United Nations Convention on the Law of the Sea

مصوب ۱۹۸۲ را مستند قرار داد و دیوان را صالح برای رسیدگی دانست و اظهار داشت که موضوع اختلاف، منطبق با مفاد پیمان مزبور است و با توجه به توافق طرفین در صلاحیت این دیوان قرار می‌گیرد. دیوان نیز با توجه به کنوانسیون مذکور خود را صالح به رسیدگی دانست (International Tribunal for the Law of the Sea (ITLOS) Rep, 2012: paras. 2-4). در این پرونده، بنگلادش دیوان را برای تحدید حدود تمام مناطق دریایی حتی فراتر از ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا صالح به رسیدگی دانست. اما میانمار با وجود پذیرش صلاحیت دیوان، بر اساس ماده ۲۸۷، دیوان را برای تحدید حدود دریایی در فاصله بیش از ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا، صالح به رسیدگی ندانست (ITLOS Rep, 2012: paras. 43-45). در واکنش، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها متذکر شد که هر دو کشور عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ هستند و طی موافقت‌نامه‌ای پیش از ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹، صلاحیت دیوان را برای حل و فصل اختلافات مربوط به تحدید حدود مرزهای مناطق دریایی در منطقه خلیج بنگال بر اساس ماده ۲۸۷ پذیرفته‌اند. همچنین، بر اساس ماده ۲۸۸ کنوانسیون مزبور، دیوان از صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی مربوط به مفاهیم کنوانسیون برخوردار است (ITLOS Rep, 2012: paras. 45-50). بنابراین، صلاحیت رسیدگی به اختلاف موجود را نیز دارد.

در جریان پرونده، بنگلادش و میانمار درصدد اعمال تاثیرگذاری جزیره سن‌مارتین^۱ بر فرایند تحدید حدود قلمرو دریایی بودند؛ اما دیوان متذکر شد که قاعده‌ای عمومی جهت پذیرش تاثیر جزایر بر تحدید حدود مناطق دریایی وجود ندارد و این مساله باید به صورت موردی بررسی گردد (ITLOS Rep, 2012: paras. 137-141). دیوان در ابتدا پس از بررسی تاثیر جزیره سن‌مارتین بر تحدید حدود دریای سرزمینی، تصمیم گرفت که خط تحدید حدود دریای سرزمینی به صورت خط منصف ادامه یابد (ITLOS Rep, 2012: paras. 157-164). از آن جا که جزیره در شکل ساحل در منطقه دریای سرزمینی تغییری ایجاد نمی‌کند، روش تحدید حدود با همان خطوط منصف ادامه می‌یابد.

بنگلادش درصدد ترسیم یک مرز دریایی واحد برای تحدید حدود دو منطقه انحصاری-اقتصادی و فلات قاره بوده است. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها برای تحدید حدود این دو منطقه در محدوده ۲۰۰ مایلی، رویکرد عدالت اصلاحی را در پیش گرفت. دیوان بر این باور است که دولت‌های ساحلی برای تعیین نقاط آغازین جهت تحدید حدود از حق طبیعی برخوردارند. به‌رغم این مطلب، دیوان نیز می‌تواند نقاط آغازین را بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی، مورد تعیین یا اصلاح قرار دهد. به‌همین دلیل، دیوان خط منصف را از نقطه میانه مسیر رودخانه ناف^۲ بین نزدیک‌ترین نقاط آغازین سواحل کشورهای بنگلادش و میانمار، تعیین نمود.

1. Saint Martin

2. Naaf river

سپس، دیوان دریافت که ساحل بنگلادش در خلیج بنگال مانند ساحل آلمان در قضیه فلات قاره دریای شمال است (ICJ pleadings Rep, 1969: para. 42). بنابراین، طبق این رای و نیز رای داوری مربوط به تعیین حدود مرز دریایی بین گینه و گینه بیسائو (ILR, 1985: p. 35)، دیوان سواحل مغربی شکل بنگلادش را عاملی جهت تعدیل خط ترسیمی تلقی نمود. به این ترتیب، با توجه به شرایط جغرافیایی حاکم، دیوان خط منصف را مورد تعدیل قرار داد (ITLOS Rep, 2012: paras. 336-340). هم‌چنین، دیوان معتقد است روش تعیین حدود فراتر از ۲۰۰ مایل دریایی نیز نباید با روش تعیین حدود تا منطقه ۲۰۰ مایل دریایی، متفاوت باشد. در نتیجه، منطقه فراتر از ۲۰۰ مایل دریایی نیز با استفاده از خط منصف تعیین می‌گردد (ITLOS Rep, 2012: paras. 440-449). به این ترتیب، در رای مورد بحث، روش خط منصف - البته با تعدیلهایی - جهت تقسیم خلیج بنگال میان کشورهای بنگلادش و میانمار اعمال گردید تا بتواند اصل تقسیم منصفانه و معقول را محقق نماید.

۲.۳.۳. اختلاف میان جمهوری فدرال سومالی و جمهوری کنیا در سال ۲۰۲۱

در ۲۸ آگوست ۲۰۱۴، دولت جمهوری فدرال سومالی علیه جمهوری کنیا در ارتباط با اختلاف مربوط به ایجاد مرز دریایی واحد در اقیانوس هند، طرح دعوا کرد (ICJ Rep, 2021: para. 37). کنیا معتقد است که سومالی با ادعای خود مبنی بر این که مرز دریایی مذکور از موازات عرض جغرافیایی مورد نظر پیروی می‌کند، مرز جغرافیایی مورد توافق میان طرفین را به صورت ضمنی پذیرفته است. طبق نظر کنیا، موافقت مستلزم سه مولفه می‌باشد: اول، فعل یا ترک فعل یک کشور که نشان‌گر رویکرد آن کشور در رابطه با محتوای قاعده حقوقی قابل اجرا است؛ دوم، آگاهی واقعی یا سازنده دولتی دیگر از چنین فعل یا ترک فعلی؛ و سوم، ناتوانی دولت مذکور در عدم پذیرش یا جدا نمودن خود از رویکرد دولت اول در مدت زمان معقولی که مستلزم انجام اقدامی باشد. بنابراین، استدلال دولت خواننده این نیست که یک مرز دریایی می‌تواند ناشی از اقدامات یک‌جانبه باشد؛ بلکه این است که می‌توان این مرز را با رضایت ناشی از عدم اعتراض طولانی مدت به یک ادعا، تعیین نمود. در واقع، در این پرونده، کنیا موافقت را شکلی از رضایت تلقی می‌کند که می‌تواند با توافق ضمنی، برابری نماید. این کشور در تقویت ادعای خود به تصمیمات مراجع قضایی بین‌المللی مبتنی بر برابری رضایت با توافق ضمنی استناد نمود (ICJ Rep, 2021: para. 37)؛ زیرا یکی از اشکال ابراز رضایت، صراحت در لفظ و گفتار است؛ در حالی که می‌توان این رضایت را به‌طور ضمنی نیز بیان داشت.

در مقابل، دولت سومالی اعتقاد دارد که مرز دریایی واحدی وجود ندارد و با توجه به اصل انصاف، این مرز باید به‌وسیله خطوط منصف تعیین گردد (ICJ Rep, 2021: para. 35). در این پرونده، دیوان از روش سه‌مرحله‌ای برای تعیین حدود استفاده کرد. پیش‌تر از این، در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۹ نیز در قضیه

دریای سیاه، از روش مزبور استفاده شده بود. در این روش، در مرحله نخست، خط منصف موقت برای دستیابی به نتیجه عادلانه در نظر گرفته می‌شود. در مرحله دوم، دیوان بررسی می‌کند که آیا خط منصف موقت برای دستیابی به نتیجه عادلانه، مستلزم تعدیل یا جابه‌جایی است؟ در سومین مرحله، دیوان هر یک از خطوط منصف موقت یا خط تعدیل شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در پرونده مورد بحث، نهایتاً، دیوان خط موازی عرض جغرافیایی را به دلیل تاثیر نامطلوب بر طرح‌های دریایی واقع در سواحل سومالی، روشی مناسب و عادلانه تلقی نکرد. در عوض، دیوان ترسیم خط منصف موقت را برای دستیابی به نتیجه‌ای عادلانه، مناسب دانست (ICJ Rep, 2021: paras. 119-177) که در صورت وجود توافق میان طرفین برای تحدید حدود، توافق مذکور اجرا می‌گردد. انتخاب هر یک از این راهکارهای سه‌گانه توسط دیوان در صورتی است که توافقی میان طرف‌ها وجود نداشته باشد و یا توافق مذکور نتواند به اختلاف مذکور به‌درستی پایان دهد.

۴.۲. معیار توافق‌نامه حقوقی

در مباحث ذیل، دعاوی مطرح در عرصه بین‌المللی با تبیین رویکرد مراجع حقوقی بین‌المللی به سمت‌وسوی معیار توافق‌نامه حقوقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴.۲.۱. اختلاف میان هلند و بلژیک در خصوص تغییر مسیر رودخانه میوس^۱ در سال ۱۹۳۷

بر اساس کنوانسیون اول ژنو مصوب ۱۸۶۳^۲، هلند و بلژیک موظف شدند تمامی اقدامات لازم را با توافق یکدیگر انجام دهند و از هرگونه یک‌جانبه‌گرایی اجتناب‌ورزند. دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در رای مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۳۷، اقدام دولت‌ها را غیرقانونی دانست و آن‌ها را مکلف نمود تا از هرگونه اقدامی که مخالف روح کنوانسیون باشد، اجتناب‌ورزند (PCIJ Rep, 1937: paras. 7-10)؛ زیرا عدم رعایت مفاد کنوانسیون به مفهوم تحقق تخلف بین‌المللی برای دولت‌ها است.

این پرونده از مواردی بوده که ذیل دو معیار قرار گرفت. نابراین، ضابطه قرارگیری پرونده‌ها ذیل هر یک از معیارهای «منع بهره‌برداری زیان‌بار» و «توافق‌نامه» نسبی است. ممکن است در یک پرونده دو یا چند معیار هنگام تخصیص منابع آبی مشترک مدنظر قرار گیرد و هیچ‌یک از معیارهای مذکور، نافی معیارهای دیگر هنگام تخصیص منابع آبی مشترک نباشد.

1. Mius River

۲. این کنوانسیون در راستای بهبود وضعیت مجروحان ارتش‌های جنگی تدوین شده است.

۲.۴.۲. نظریه مشورتی دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در خصوص صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب^۱ میان گالاتز^۲ و بریلا^۳

در ۹ دسامبر ۱۹۲۶ شورای جامعه ملل^۴، توافق‌نامه‌ای را که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۶ میان دولت‌های فرانسه، بریتانیای کبیر، ایتالیا، و رومانی به امضا رسیده بود، به دبیرکل خود ارسال کرد مبنی بر این‌که دولت‌های مذکور از دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در خصوص صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب میان کالاتز و بریلا، درخواست نظریه مشورتی نموده‌اند. پرسش‌های قابل تامل به شرح ذیل می‌باشند:

۱. براساس قواعد حقوقی موجود، کمیسیون اروپایی دانوب در بخش دریایی دانوب از گالاتز تا بریلا

از چه اختیاراتی برخوردار و حدود این اختیارات به چه میزان می‌باشد؟

۲. براساس چه معیارهایی کمیسیون اروپایی دانوب می‌تواند خط مرزی میان مناطق سرزمینی مختلف

را که تحت صلاحیت آن قرار دارد، تعیین نماید (PCIJ Rep, 1927: para. 1)؟

بنابراین، دبیرکل جامعه ملل در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۶ درخواست نظریه مشورتی را تقدیم به دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی نمود (PCIJ Rep, 1927: para. 2). براساس معاهده پاریس مصوب ۳۰ مارس ۱۸۵۶ که کمیسیون اروپایی دانوب تاسیس شد، اختیارات این کمیسیون بر رودخانه دانوب از دهانه آن در دریای سیاه تا ایسچیا^۵ گسترش یافت و به منظور اطمینان از عملکرد کمیسیون، هر یک از کشورهای متعاقد، محق شدند تا دو کشتی سبک جنگی را در دهانه رودخانه مستقر نمایند. با انعقاد معاهده برلین در ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸، اختیارات کمیسیون به گالاتز^۶ نیز گسترش یافت. در ۱۰ مارس ۱۸۸۳، طرف‌های معاهده برلین در لندن معاهده دیگری را امضا کردند که به کل رودخانه بین‌المللی دانوب مربوط می‌شود. به موجب ماده یک این معاهده، صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب از گالاتز تا بریلا^۷ گسترش یافت. از آن زمان، وضعیت نامشخصی در ارتباط با اختیارات کمیسیون اروپایی دانوب در بخش بالادستی دانوب بین گالاتز و بریلا ایجاد شد که در نهایت منجر به درخواست نظریه مشورتی از دیوان گردید (PCIJ Rep, 1927: paras. 10 and 11). در واقع، صدور این نظریه مشورتی می‌توانست از تشتت نظرات در خصوص صلاحیت و اختیارات این کمیسیون در حوزه منطقه بریلا پیشگیری نماید.

پرسش قابل طرح این بود که آیا بریلا در حوزه رودخانه دانوب قرار دارد و متعاقباً تحت صلاحیت

کمیسیون اروپایی قرار می‌گیرد؟ قاعدتاً کمیسیون اروپایی دانوب تا جایی اعمال صلاحیت می‌کند که بندر

1. European Commission of the Danube River

2. Galatz

3. Braila

4. the League of Nations

5. Ischia

6. Galatz

7. Braila

بریلا تحت کنترل این کمیسیون باشد و تحت کنترل مقامات سرزمینی قرار نگرفته باشد. طبق نظریه مشورتی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، اختیارات کمیسیون اروپایی باید توسعه یابد و علاوه بر اختلافات راجع به محدوده رودخانه دانوب، به اختلافات مربوط به بخش گالاتز-بریلا نیز گسترش یابد (PCIJ Rep, 1927: paras. 153 and 154). بنابراین، اختلافات حاکم بر بخش گالاتز-بریلا نیز در محدوده نظام حقوقی رودخانه دانوب قرار می‌گیرد.

دلایلی که بریلا مشمول صلاحیت کمیسیون قرار گرفت، به قرار زیر است:

۱. مسلم است که بریلا بندری از حوزه رودخانه دانوب به معنای فنی و تجاری است؛ زیرا کشتی‌های دریایی از این بندر استفاده می‌کنند. بنابراین، ارتباط و پیوندی ناگسستگی میان این بندر با حوزه رودخانه دانوب وجود دارد.

۲. مسلم است که کمیسیون اروپایی دانوب از سال ۱۸۶۵ در تمامی رویدادها از جمله کشتیرانی تجاری از اختیاراتی نسبی بر بخشی از گالاتز-بریلا برخوردار بوده است. کشتیرانی تجاری اگر نتواند به مراکز اقتصادی برسد، تمام هدف خود را از دست می‌دهد. بنابراین، کشتی‌های تجاری در دانوب باید بتوانند به بندر به‌عنوان یک مرکز اقتصادی دست یابند. این رویکرد، به‌ویژه زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که در نظر داشته باشیم که تا پیش از سال ۱۹۲۱ هنوز رودخانه دانوب، بین‌المللی نشده بود؛ به‌طوری که تا آن‌جا که به بندر بریلا مربوط می‌شد، می‌توانست توسط کمیسیون اروپایی دانوب مدیریت گردد. به‌همین دلیل این تکلیف بر عهده یک سازمان بین‌المللی بوده است (PCIJ Rep, 1927: paras. 157 and 158). بنابراین، ملاحظه سابقه تاریخی نیز راه‌گشای خوبی در این خصوص می‌باشد.

این اصل که آزادی دریانوردی بر روی یک رودخانه باید شامل ناوبری نیز باشد، به‌موجب معاهده صلح پاریس مصوب ۳۰ مه ۱۸۱۴ و مواد مربوط به کشتیرانی ضمیمه قانون نهایی کنگره وین^۱ مصوب ۱۸۱۵ مقرر شده است. ماده ۵ قانون کشتیرانی دانوب مورخ ۱۸۵۷ نیز حق کشتیرانی از دریاها را آزاد به هر یک از بنادر دانوب و از هر یک از این بنادر به دریاها را مقرر داشته است. دریانوردی در هر یک از بنادر حوزه دانوب نیز مشمول نظام حاکم بر رودخانه دانوب قرار می‌گیرد. ماده یک معاهده لندن^۲ به مفهوم گسترش حدود صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب به بریلا اشاره کرده است. به‌موجب ماده ۹ معاهده لندن، تعیین یک محدوده بالادستی برای توسعه اختیارات کمیسیون مزبور به‌نحوی که بندر بریلا را نیز داخل در حوزه دانوب گرداند، مقرر شده است. بنابراین، اختیارات کمیسیون بر فراتر از دانوب نیز گسترش می‌یابد. این امر گویای آن است که ضمن این‌که بریلا از رودخانه دانوب مستثنی می‌گردد، با

1. Final Act of the congress of Vienna

2. Treaty of London

ساختاری پیوند می خورد که این بند را نیز در رژیم رودخانه‌ای دانوب می‌گنجانند (PCIJ Rep, 1927: (paras. 159, 160 and 161).

بنا بر آن چه گفته شد، طبق این نظریه مشورتی، صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب به بندر بریلا نیز توسعه یافت. بنابراین، یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات در خصوص یک آبراهه مشترک، تاسیس یک نهاد مورد توافق همانند کمیسیون اروپایی دانوب (بعدها به کمیسیون بین‌المللی محافظت از رودخانه دانوب^۱ موسوم شد) است تا بتواند اختلافات مطرح در حوزه آبخیز مورد نظر را به صورت تخصصی رسیدگی نماید. با مطالعه اسناد حقوقی و رویه‌های اجرایی و قضایی بین‌المللی درمی‌یابیم که مدیریت آب‌های مشترک یا فرامرزی مستلزم خودکار (مکانیزه) بودن این امر و نظارتی نظام‌مند (سیستماتیک) می‌باشد. این امر زمانی امکان‌پذیر است که فرایند قانون‌گذاری در عرصه داخلی کشورها و همچنین در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی به سمتی پیش برود که جایگاهی را برای هوش مصنوعی در زمینه ارزیابی‌های اقلیمی از جمله آب‌های مشترک ایجاد نماید. یکی از موارد قابل اعمال در مبحث هوش مصنوعی در زمینه آب‌های فرامرزی، به کارگیری و نظارت بر فناوری‌های مرتبط با تغییرات آب‌وهوایی است که هنوز هیچ‌گونه سند حقوقی مدونی در این زمینه در عرصه بین‌المللی به مرحله انعقاد نرسیده است. تنها موافقت‌نامه پاریس مصوب سال ۲۰۱۵ به مساله مهم تغییر اقلیم در زمینه اهداف توسعه پایدار پرداخته؛ اما نظارت نظام‌مندی را در این خصوص مقرر ننموده است (Qerimi and Serg, 2022: 123). فناوری‌های مربوط به تغییرات آب‌وهوایی از این حیث در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک حایز اهمیت است که با ثبات شرایط آب‌وهوایی و حجم آب، معضل کمبود منابع آب در جهان کمتر می‌شود و در نتیجه مدیریت منابع آبی مشترک به نحو بهتری امکان‌پذیر می‌گردد.

بنابراین، بازتحلیل جایگاه کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی حایز اهمیت است؛ و در این بازکاوی، باید فناوری‌های مربوط به هوش مصنوعی در بستر کنوانسیون مزبور، مورد تبیین قرار گیرند. کنوانسیون ۱۹۹۷ با دست‌یابی به جایگاهی جهان‌شمول در مواد ۵ و ۷ به اصول مهم بهره‌برداری معقول و منصفانه، و منع ورود آسیب پرداخته است. طبق ماده ۵، کشورها با توجه به منافع دیگر کشورهای حاشیه آبراه و همچنین توسعه و نگهداری از آبراه، ملزم می‌باشند تا از آبراه بین‌المللی به نحو «همسان» و «منطقی» بهره‌برداری نمایند. بنابراین، بهره‌برداری کشورها از آبراه بین‌المللی به طور پیش فرض همسان با یکدیگر است؛ اما با آمدن واژه «منطقی» این مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد که ممکن است بنا به شرایطی چون جغرافیا، اقتصاد، و وضعیت بوم‌شناختی (اکولوژیکی)، منافع کشورها به گونه‌ای اقتضا نماید که سهم بیشتر یا کمتری از میزان تساوی

1. International Commission for the Protection of the Danube River (ICPDR)

با سایرین را از آن خود نمایند. همچنین، اقداماتی که دولت‌ها در راستای نگهداری و حفاظت از آبراه انجام می‌دهند، در میزان سهمی که از آن برخوردار می‌گردند، تاثیرگذار خواهد بود. همچنین، ماده ۶ کنوانسیون نیز مولفه‌های موثر در تعیین رژیم عادلانه و منصفانه را مقرر نموده که شامل مواردی چون عوامل جغرافیایی، اقلیمی، بوم‌شناختی، نیازهای اجتماعی و اقتصادی کشورها، میزان وابستگی به آب، آثار بهره‌برداری از منابع آبی، و بهره‌برداری‌های بالقوه و بالفعل می‌باشد. مشابه این ماده در ماده ۲ کنوانسیون حفاظت و بهره‌برداری از آبراهه‌های فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی مصوب سال ۱۹۹۲ نیز مقرر شده است. در ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۹۷ نیز بهره‌برداری از آبراه بدون اعمال خسارت عمده به سایر کشورها و جبران خسارت وارده از طریق موافقت‌نامه‌های موجود و یا مذاکره، مقرر شده است.

درحقیقت، در نتیجه تحلیل مواد این کنوانسیون در چهارچوب منشور ملل متحد به‌عنوان سندی مادر برای جامعه بین‌المللی می‌توان گفت که تمامی بهره‌برداری‌ها باید در راستای استفاده معقول و منصفانه با شرط منع آسیب به‌غیر باشد.

مطابق با برنامه کاری شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل در سال ۲۰۲۳^۱، کارگروه باید از نتایج کنفرانس ملل متحد در خصوص بررسی جامع اجرای اهداف دهه بین‌المللی «آب برای توسعه پایدار» به‌ویژه موارد مرتبط با تعهدات دولت‌ها در مورد همکاری‌های آبی مشترک طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۸ مطلع گردد. سپس، با توجه به اطلاع‌رسانی این کارگروه در خصوص مزایای همکاری در سطح جهانی در حوزه بهره‌برداری از آب‌های مشترک، فرایند الحاق به کنوانسیون آب باید تسریع و گسترش یابد که این امر با توسعه ظرفیت‌ها و حمایت‌های ملی و منطقه‌ای برای اجرای این پیمان بین‌المللی امکان‌پذیر می‌باشد. به این ترتیب، هم‌چنان اهمیت همکاری در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک در سطح جهانی، دوچندان می‌گردد.

رویکردی که با محوریت سازمان ملل مطرح شده و به تحقق شرایط مساعد برای همکاری در زمینه حل‌وفصل اختلافات از جمله آب‌های مشترک کمک می‌نماید، رویکرد مبتنی بر دخالت شخص ثالث می‌باشد. برای مثال، بانک جهانی، صرفاً طرح‌هایی را از حیث منابع آبی، تامین مالی می‌کند که اصل منع ورود آسیب را پیش از هر اقدامی مد نظر قرار داده باشند (باری پور، صادقیان، انصاریان و حاجی‌کندی، ۱۴۰۰: ۴۲۴). مثالی دیگر در این خصوص، همکاری‌های موثر میان ایران و ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ در زمینه مدیریت منابع آبی ارس در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی برنامه توسعه و پیشرفت ملل متحد^۲ و تسهیلات جهانی زیست‌محیطی^۳ است (CFRI, 2022) که در این چهارچوب، همکاری‌های حقوقی میان دو کشور با انسجام و نظارت کافی پیش رفته است.

1. Agenda of UN Economic and Social Council, 19-21 June 2023.

2. United Nations Development Programme (UNDP)

3. Global Environment Facility (GEF)

در رویکرد مزبور، دخالت شخص ثالث می‌تواند در قالب یک اقدام جمعی و در قالب عملیات حفظ صلح، نمود یابد؛ زیرا عملیات حفظ صلح که از سوی شورای امنیت و در صورت توافق میان طرف‌های درگیر مخاصمه به‌وقوع می‌پیوندد، به‌دلیل بی‌طرفی در اجرای عملیات و عدم توسل به زور جز موارد دفاع مشروع، می‌تواند بسیاری از اختلافات را که به هر دلیلی از جمله آب‌های مشترک به‌وقوع پیوسته، به نحو مسالمت‌آمیزی فیصله بخشد (Michel, 2020: 26 and 27). نیروهای حفظ صلح، وظایف خود را با توجه به قواعد و مقررات مرتبط با حقوق بشر انجام می‌دهند و این امر بیش از همه در خصوص اختلافاتی که حقوق بشر افراد مورد نقض قرار می‌گیرد، می‌تواند راه‌گشا باشد.

از دیگر رویکردهای نوینی که برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات برآمده در حوزه تسهیم آب‌های مشترک در عرصه بین‌المللی به وجود آمده، تعریف پنج جنبه کلیدی در زمینه به‌کارگیری «دیپلماسی آب» می‌باشد. مورد نخست آن است که دیپلماسی‌ای که برای حل معضل طرفین به‌کار می‌رود، باید به‌گونه‌ای باشد که به مواضع سیاسی طرف‌ها توجه کافی شده باشد؛ زیرا کشورها تا آن‌جا به دیپلماسی مورد نظر رضایت می‌دهند که مصالح و منافع سیاسی آن‌ها مخدوش نشود. مورد دوم آن است که دیپلماسی مورد نظر که برای حل معضل آب به‌کار می‌رود، باید پیشگیرانه باشد. این به آن مفهوم است که دیپلماسی مذکور در نگاه نخست باید قادر باشد که از بروز هرگونه اختلاف پیشگیری نماید. مورد سوم آن است که دیپلماسی آب باید به‌گونه‌ای باشد که یکپارچگی و انسجام منابع آب را مدنظر قرار دهد و راهکارهایی را تدبیر نماید که منابع آب را به‌عنوان یک کل منسجم در نظر بگیرد. سپس، با کمترین میزان ورود آسیب به طبیعت، سهم هر یک از کشورهای واقع در منطقه مورد نظر را مورد تسهیم قرار دهد. مورد چهارم آن است که دیپلماسی آب باید بیشترین میزان همکاری و مشارکت را از کشورهای انتظار داشته باشد؛ زیرا کشورها به هر میزان که مشارکت و همکاری بیشتری داشته باشند، به میزان کمتری با یکدیگر تعارض در رویکرد و رویه پیدا می‌کنند. مورد پنجم آن است که دیپلماسی آب باید به‌نحوی باشد که تمامی جنبه‌های فنی موجود را لحاظ نماید (Keskinen et al, 2021: 1)؛ زیرا تعریف دیپلماسی بدون مدنظر قرار دادن ظرفیت‌های فنی موجود، واقع‌گرایانه نخواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

۳. تطبیق نظام حقوقی ایران با معیارهای بهره‌برداری از آب‌های مشترک در پرتو آرای

مراجع حقوقی بین‌المللی

رودخانه‌ها از دیرباز تاکنون اهمیت فراوانی از جنبه‌های مختلفی مانند دسترسی به آب، منابع غذایی، و حمل‌ونقل داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نخستین تمدن‌های بشری مجاور رودخانه‌های بزرگی ایجاد شده‌اند.

به‌همین دلیل همواره تلاش‌هایی برای تعیین معیارهایی در عرصه بین‌المللی صورت گرفت تا به حفاظت از آب‌ها و محیط زیست اختصاص بینجامد (Matusiak, 2022: 175)؛ تا جایی که عدم رعایت این معیارها می‌تواند تبعات گوناگونی به لحاظ زیست‌محیطی، حقوق بشر، و حتی روابط دیپلماتیک میان کشورها بر جای نهد (Blacketer, et al, 2022: 643). همان‌گونه که پیشتر به آن اشاره شد، هدف این مقاله، پرداختن به مفهوم آب‌های مشترک و شیوه‌های حل‌وفصل اختلافات مربوط به این حوزه در آیین‌نامه قضایی بین‌المللی است تا راه‌حلی برای تضمین حقوق ایران در ارتباط با همسایگان درخصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک ارایه شود. با توجه به قسمت نخست مقاله در خصوص تبیین و تحلیل معیارهای بهره‌برداری از آب‌های مشترک از منظر مراجع حقوقی بین‌المللی، در این بخش از نوشتار، وضعیت نظام حقوقی ایران در ارتباط با معیارهای مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و به این وسیله، ظرفیت‌ها و خلاءهای موجود، تحلیل می‌شوند.

۱.۳. معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار

از جمله اصولی که در راستای منع ورود آسیب به دیگری است، اصل حسن همجواری و همکاری میان کشورها است. این اصل میان ایران و همسایگان آن به‌صورت نسبی رعایت شده؛ زیرا اگر چه اصل مزبور در ارتباط با برخی همسایگان ایران از جمله ترکیه نقض شده است؛ اما در موارد قابل توجهی نیز این اصل در روابط میان ایران با همسایگان در خصوص بهره‌برداری از منابع آبی مشترک مد نظر قرار گرفته است. برای مثال، موافقت‌نامه میان ایران و عراق درخصوص مقررات کشتیرانی در اروندرود مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ با الهام از روح همجواری و همکاری صادقانه، تساوی حقوق میان طرفین را پیش‌بینی نموده است. هم‌چنین، بر اساس معاهدات منعقد شده میان ایران و ترکمنستان درخصوص تقسیم آب هریرود^۱ نیز، سد دوستی احداث شده که سهم هر یک در بهره‌برداری، برابر است. احداث این سد منجر به تحقق مواردی هم‌چون تثبیت مرز میان ایران و ترکمنستان و ایجاد و توسعه روابط همجواری و همکاری متقابل میان این دو کشور شده است (عزتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۸). در مقابل، روابط میان ایران و افغانستان بیشتر محل رقابت بوده که این امر به نزاع‌های بی‌شماری میان دو کشور در زمینه نحوه استفاده از منابع آبی مشترک منجر گردیده است.

در چنین شرایطی، طرح اختلافات در سطح بین‌المللی امکان‌پذیری و ورود آسیب به کشورهای درگیر در اختلاف را کاهش می‌دهد. طرح یک اختلاف در سطح محلی معمولاً منجر به عدم حل‌وفصل حرفه‌ای اختلاف خواهد شد که این امر می‌تواند تبعات مختلفی از بُعد حقوقی در پی داشته باشد؛

۱. ۴۲ درصد آب رودخانه هریرود در افغانستان، ۳۸ درصد در ایران، و ۲۰ درصد در ترکمنستان واقع شده است.

در حالی که اصولاً طرح یک اختلاف در سطح مراجع حقوقی بین‌المللی منجر به حل و فصل حرفه‌ای اختلاف خواهد شد که بالتبع توسل به این شیوه، ابعاد حقوقی مختلف قضیه را به نحو منصفانه‌ای لحاظ خواهد کرد.

برای نمونه، تغییر اختلاف از سطح محلی به سطح بین‌المللی در جریان ارتباط و کشمکش میان ایران و افغانستان دیده شده است. در سال ۱۲۵۱ خورشیدی و برای نخستین بار، معضل میان ایران و افغانستان در سطح بین‌المللی مطرح گردید و از انگلستان خواسته شد تا داوری اختلاف میان این دو کشور را در خصوص مالکیت منطقه سیستان بر عهده گیرد. در نتیجه، با ایجاد مرز بین‌المللی، معضل تقسیم آب دلتا از روستاها و مراجع محلی به سطح دولت‌های دو کشور منتقل گردید. سرلشکر فردریک گلداسمید^۱ در رای داوری خود که در سال ۱۲۵۱ خورشیدی در تهران صادر نمود، اعلام کرد که هرگونه فعالیت از جانب طرفین که در تامین نیازهای آبی در سواحل هیرمند تداخل ایجاد نماید، ممنوع می‌باشد (Arbitrator McMahon, 1872: 8). به این ترتیب، کشورها از ورود آسیب به یکدیگر باید اجتناب ورزند.

بر این اساس، پیش‌بینی توسل به داوری در صورت حل و فصل نشدن اختلاف از طریق مذاکره و مساعی جمیله از جمله شیوه‌های حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی می‌باشد. برای مثال، در معاهده ۱۳۵۱ در خصوص اختلاف میان ایران و افغانستان در مورد نحوه بهره‌برداری از آب رودخانه هیرمند، این شیوه به کار گرفته شد. بنابراین بر اساس اصول و قواعد عام حاکم بر آبراهه‌های مرزگذر و نیز قواعد خاص حاکم بر نحوه استفاده از آب هیرمند، افغانستان نمی‌تواند دست به اقداماتی بزند که ایران را از حقایق محروم سازد. در غیر این صورت، مسئولیت بین‌المللی برای دولت افغانستان پدید می‌آید و می‌توان موضوع را از طریق میانجی‌گری مورد حل و فصل قرار داد و یا در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی، ادعای مذکور را پیگیری نمود.

شایان ذکر است که بیش از همه، رایه راهکار مناسب و متناسب با شرایط، پیش از بروز اختلاف، تعیین‌کننده است. انعقاد موافقت‌نامه‌هایی با شیوه‌هایی پویا و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال موجود میان کشورها می‌تواند پاسخی در برابر اکثر موقعیت‌هایی باشد که کشورها با آن مواجه هستند که در نتیجه، این امر از بروز اختلافات میان کشورها و ورود آسیب به هر یک از آنها می‌کاهد. این در حالی است که موافقت‌نامه‌هایی که به بهره‌برداری از منابع آبی مشترک اختصاص یافته‌اند، غالباً روش‌های ثابتی را برای مدیریت این منابع آبی دارند (McCracken et al, 2021) که این روش‌ها از ظرفیت محدودی برای تطبیق با تغییراتی که حادث می‌شوند، برخوردارند و نمی‌توانند راهکاری مناسب در برابر تمامی اختلافاتی که مطرح می‌گردد، ارائه کنند.

1. Frederic John Goldsmid

رفع بنیادین و اساسی اختلافات مزبور هنگامی امکان‌پذیر است که هر یک از دولت‌ها به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی به این رویکرد دست یابند که آسیب به دیگری در نهایت آسیب به خودشان تلقی می‌شود و منافع تمامی آن‌ها به‌عنوان یک کل درهم تنیده شده است. به‌طور ویژه، همگرایی دولت‌های منطقه خاورمیانه به مفهوم همسویی دولت‌های تاثیرگذار در منطقه است. بنابراین، اگر هدف اصلی «قدرتمندی منطقه» به‌جای «قدرتمندی در منطقه» باشد، می‌توان از بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌ها پیشگیری نمود. این کشورها به دلیل موقعیت‌های راهبردی ژئوپولیتیکی، دارا بودن منابع طبیعی، وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی-فرهنگی، ساختار جمعیتی، و عضویت در اتحادیه‌های بین‌المللی، دارای نقاط مشترک فراوانی هستند که همه این موارد را می‌توان در عوامل سیاسی، امنیتی، اقتصادی، و فرهنگی خلاصه کرد. تحقق این «همگرایی» به‌جای «واگرایی» میان قدرت‌های تاثیرگذار در منطقه خاورمیانه، از جمله در روابط میان ایران با همسایگان در خصوص بهره‌برداری از منابع آبی مشترک می‌تواند از موجبات تحقق هر چه بیشتر اتحاد در منطقه خاورمیانه تلقی گردد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در قسمت مربوط به ظرفیت‌ها و خلاءهای حقوقی، در مجموع معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار بیش از سایر معیارها در امر استفاده از منابع آبی مشترک، مدنظر قرار گرفته است. این اصل به‌عنوان اصلی مادر است که در صورت تحقق، سایر اصول و معیارها نیز به‌نحو مناسبی برقرار می‌گردد.

۳.۲. معیار حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی

دولت‌های همسایه در برابر دولت ایران در زمینه بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، یک‌جانبه‌گرایی در پیش گرفته‌اند و دولت ایران نیز در مقابل در اغلب موارد، موضع سکوت اتخاذ نموده است. این در حالی است که در صورتی که تمامی اطراف یک موافقت‌نامه، به‌طور برابر حاکمیت خود را به‌نحو موثری اعمال نمایند و به تمامیت سرزمینی خود توجه کافی نمایند، می‌توان شاهد واکنش‌های برابر در شرایط برابر بود که این امر عامل مهمی در پیشگیری از بروز بسیاری از اختلافات احتمالی در آینده خواهد بود.

بنابراین، از منظر معیار حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی می‌توان چنین تحلیل کرد که دولت ایران در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌های همسایگان خود در ارتباط با نحوه مدیریت منابع آبی مشترک، غالباً موضعی منفعلانه در پیش گرفته است؛ در حالی که انجام مذاکرات جدی و سازنده در چنین موقعیت‌هایی می‌تواند ضمن روشن نمودن مواضع هر یک از دولت‌ها، از بروز یک‌جانبه‌گرایی‌ها جلوگیری نماید. برای مثال، انجام «طرح آناتولی جنوب شرقی» موسوم به «گاپ»^۱ از سوی ترکیه و اجرای طرح‌های سدسازی

1. GAP (Güneydoğu Anadolu Projesi =Southeastern Anatolia Project

بی‌رویه از سوی این دولت منجر به کاهش حجم ورودی آب به کشورهای همسایه ایران و عراق گردیده که این امر تبعاتی منفی از جمله وقوع ریزگردها را در ایران و عراق در پی داشته است (ذکی و اسداللهی، ۱۳۹۹: ۱). چنین اقداماتی را می‌توان نوعی «تروریسم آبی» به‌شمار آورد. تروریسم، پدیده‌ای است که سالیان سال، افراد بشری با آن مواجه بوده و در این میان، افراد بسیاری قربانی آن شده‌اند. قربانیانی که لزوماً از میان افراد نظامی نیستند، بلکه عموماً عامه مردم هستند و تروریسم سعی در مرعوب ساختن آنان دارد و این امر، برای اجبار حاکمیت‌ها است تا به خواسته آن‌ها تن دهند و آنان به انگیزه‌ها و اهداف سیاسی خود برسند. بنابراین برای تحقق جرم تروریستی و مسوولیت عاملان آن، وجود سه عنصر ضروری است که یکی از این مولفه‌ها «فعل» است که باید بر اساس حقوق بین‌الملل، مجرمانه باشد. مولفه دیگر، «ایجاد رعب و هراس در میان عامه مردم» است، و سومین مولفه آن است که «واجد انگیزه‌های سیاسی» باشد (مظلومی، ۱۳۹۶: ۱). این قسم از رفتار از سوی دولت ترکیه نیز دربرگیرنده هر سه مولفه نقض مقررات حقوق بین‌الملل، ارباب عمومی، و انگیزه‌های سیاسی است. به بیان دیگر، تروریسم این بار در فضای آب‌های مشترک نمود یافته است. به‌رغم چنین شرایطی، موضع ایران در برابر این اتفاق بسیار منفعلانه بوده است؛ درحالی‌که می‌توانست با انجام مذاکراتی مصرانه و مستمر و حتی درخواست میانجی‌گری از سایر کشورها به‌نحو جدی‌تری در صحنه بین‌المللی نسبت به این اقدام ترکیه، موضع خود را روشن نماید.

۳.۳. معیار خط منصف

نهادهای فنی مشترک غالباً معیار خط منصف را برای حل و فصل اختلافات مطرح نموده‌اند و در صورت عدم امکان اعمال معیار خط منصف، آن را تعدیل کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه به‌نحو صحیح و مناسبی در امر استفاده از منابع آبی مشترک، مدنظر قرار گیرد. ایجاد نهادهای مشترک میان کشورهای واقع در حوزه‌های آبخیز مانند کمیسیون‌های فنی مشترک می‌تواند بسیاری از اختلافات را به‌صورت درون‌سازمانی حل و فصل نماید. این امر منجر به افزایش سرعت و کاهش هزینه از یک‌سو و کاهش تورم پرونده‌های قضایی نزد مراجع حقوقی بین‌المللی از سوی دیگر خواهد شد. برای مثال، بر اساس موافقت‌نامه مرتبط با بهره‌برداری از آب رودخانه‌های مرزی میان ایران و عراق مصوب سال ۱۹۷۵، کمیسیون دائمی فنی مشترکی تاسیس شد تا درخصوص رودخانه‌های مرزی مطالعه نماید و اختلافات را بر اساس قاعده تساوی و اصل انصاف، حل و فصل و سهم هر یک از دو کشور را تعیین نماید.

۴.۳. معیار توافق‌نامه حقوقی

موارد ذیل به‌عنوان خلاءهای نظام حقوقی ایران در امر بهره‌برداری از منابع آبی مشترک مدنظر قرار گرفته‌اند. این موارد به‌دلیل عدم رعایت معیار توافق‌نامه حقوقی پدید آمده‌اند؛ زیرا انعقاد توافق‌نامه‌های حقوقی و توجه کافی به تمامی ابعاد قانونی مساله می‌تواند از بروز بسیاری از اختلافات حقوقی که ممکن است پدید آید، پیشگیری نماید.

یکی از خلاءهای موجود در نظام حقوقی ایران، انعقاد و دوام موافقت‌نامه‌های این کشور با همسایگان در خصوص بهره‌برداری از منابع آب بنا به ملاحظات سیاسی و تاریخی بوده است. برای مثال، نخستین معاهده در خصوص نظام حقوقی حاکم بر مرز آبی در منطقه خاورمیانه، معاهده میان دولت وقت ایران و حکومت وقت عثمانی بوده که در سال ۱۸۴۷ انعقاد یافته است. عقد این قرارداد ریشه در واقعه تصرف بغداد توسط نیروهای عثمانی در ۱۷ مه ۱۶۳۹ و ارایه پیشنهاد صلح از سوی ایران، دارد. به‌بیان دیگر، این امر زمینه را برای وقوع مذاکره میان طرفین و انعقاد معاهده به‌منظور تعیین خط مرزی میان این دو کشور فراهم نمود (مشفق‌فر، ۱۳۸۱: ۶۴). معاهده مذکور در خصوص نظام حقوقی حاکم بر اروندرود و تحت عنوان معاهده ارض روم در سال ۱۸۴۷ بوده است. پس از آن، در سال ۱۹۱۳، شیوه‌نامه‌ای (پروتکل) توسط دو دولت ایران و عثمانی به امضا رسید و این شیوه‌نامه را نیز دولت ایران از سوی دولت عثمانی، تحمیلی تلقی نمود. در سال ۱۹۳۷ و با وساطت دولت انگلستان و در جهت تایید شیوه‌نامه ۱۹۱۳، عهدنامه‌ای میان دو دولت ایران و عثمانی منعقد شد. اما دولت ایران در سال ۱۹۶۹، به‌نحو یک‌جانبه‌ای بر مبنای تغییر اوضاع و احوال، بی‌اعتباری عهدنامه ۱۹۳۷ را که همواره به آن معترض نیز بوده است، اعلام کرد (پیشگاه هادیان و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). به‌این ترتیب، معاهده ۱۹۳۷ نیز برای تعیین مرز آبی میان دو کشور نتوانست توفیقی حاصل نماید. پس از ایجاد کشور عراق در سال ۱۹۵۸ و وقوع اختلافات میان ایران و عراق، موافقت‌نامه‌ای میان این دو کشور در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مرزی به امضا رسید (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵۳). در واقع، اختلاف میان ایران و عراق در حوزه مشترک آبخیز دجله و فرات^۱ ریشه در اختلاف اصلی میان این دو کشور بر سر بهره‌برداری از رودخانه اروندرود داشت (همان، ۶۷). سرانجام برای حل این اختلاف، موافقت‌نامه ۱۹۷۵ میان ایران و عراق منعقد و بر اساس آن، راه‌حل استناد به خط مرزی تالوگ، انتخاب شد که به‌نظر می‌رسد منصفانه و طبق ضوابط بین‌المللی است. این موافقت‌نامه دارای سه شیوه‌نامه می‌باشد که یکی از این سه مورد به نحوه بهره‌برداری از منابع آبی اروندرود اختصاص یافته است.

موافقت‌نامه‌های حقوقی هنگامی واجد اثر خواهند بود که در صورت تخلف از مفاد مقرر در آن‌ها،

واجد ضمانت اجرایی مناسبی نیز باشند. هنگامی ضمانت اجرای مذکور واجد اثر خواهد بود که بتوان شیوه‌های مناسبی را جهت حل و فصل اختلاف در متن موافقت‌نامه مورد پیش‌بینی قرار داد. در غیر این صورت، موافقت‌نامه‌های حقوقی، جنبه حقوقی خود را از دست می‌دهند و در حد یک موافقت‌نامه نزاکنی و چه بسا تشریفاتی تنزل می‌یابند. برای مثال، به‌رغم تصویب قراردادهای و شیوه‌نامه‌هایی میان ایران و ترکیه برای بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، شیوه حل و فصل اختلاف میان این دو کشور مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است (جان پرور و عباسی، ۱۴۰۰: ۵۲) که این امر منجر به انجام اقدامات یک‌جانبه بی‌رویه‌ای از سوی ترکیه در قبال همسایگان آن شده است.

۵.۳. معیار بهره‌برداری معقول و منصفانه

این معیار که به‌عنوان یک اصل در نظام حقوقی بین‌الملل شناسایی شده، در ماده ۴ قانون آب و نحوه ملی شدن آن^۱ مصوب سال ۱۳۴۷ نیز مقرر گشته است. در قانون توزیع عادلانه آب مصوب سال ۱۳۶۱ نیز به صدور پروانه توسط وزارت نیرو برای بهره‌برداری از منابع آب اشاره شده است. به‌نظر می‌رسد که این نکته در راستای بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آب است؛ زیرا در صورتی که بهره‌برداری منوط به صدور مجوز گردد، از هر گونه استفاده غیرمعقول و غیرمنصفانه پیشگیری می‌گردد. در قانون تشکیل شرکت‌های آب‌فواضلاب مصوب ۱۳۶۹ و قانون توسعه و بهینه‌سازی آب شرب شهری و روستایی در کشور مصوب ۱۳۹۴ نیز همانند قانون قبل به صدور مجوز توسط شرکت آب‌فواضلاب اشاره شده که این قوانین نیز از هرگونه بهره‌برداری بی‌رویه و بی‌اساس از منابع آب جلوگیری می‌کنند. در تمامی این قوانین، تعهدات اجرایی برآمده از حق بر آب مانند تامین و توزیع منصفانه آب، مدیریت مصرف، و کنترل آلودگی منابع آبی، مد نظر قرار گرفته‌اند (رشیدی، ۱۴۰۱: ص ۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

منابع آبی بر تمامی ابعاد زندگی بشر تاثیرگذار است. این موضوع هنگامی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که مساله آب‌های مشترک مطرح می‌گردد. از آن‌جا که این آب‌ها مرز میان کشورها را تشکیل می‌دهند و یا به‌صورت پی‌درپی از خاک دو یا چند کشور عبور می‌کنند و هر یک از کشورها در پی اعمال حق حاکمیتی خود به‌صورت بی‌حدوحصر هستند؛ لذا اتخاذ سیاست تقنینی مناسب می‌تواند راه‌گشا باشد. مراجع حقوقی بین‌المللی اعم از قضایی و داوری، می‌توانند اصول و قواعد مهمی را در این خصوص

۱. اجازه مصرف حقی است که به‌منظور استفاده مفید و معقول از آب با رعایت مقررات پیش‌بینی شده در این قانون از طریق صدور پروانه به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار می‌شود.

ارایه نمایند. مثلاً در اختلاف میان آرژانتین و اروگوئه در سال ۲۰۱۰ در خصوص تاسیس کارخانه تولید خمیر کاغذ در مجاورت رودخانه اروگوئه و نیز در اختلاف میان بریتانیا و بلژیک در سال ۱۹۳۴ در پرونده موسوم به اسکارچین، بررسی رویکرد مراجع حقوقی بین‌المللی اعم از قضایی و داوری نشان داد که معیار مورد استناد، منع بهره‌برداری زیان‌بار توسط کشورها به زیان سایر کشورهای واقع در حوزه آبخیز، بوده است. اختلاف میان نیکاروگوئه و کلمبیا در خصوص اختلافات سرزمینی و تحدید حدود دریایی در سال ۲۰۱۲ و اختلاف میان کاستاریکا و نیکاراگوئه در قضیه ساخت دیوار در کاستاریکا در امتداد رودخانه سان‌خوان در سال ۲۰۱۱ نیز از جمله دعاوی مهم در عرصه بین‌المللی به‌شمار می‌روند که حاکمیت موثر و تمامیت سرزمینی را عاملی مهم در جهت بهره‌مندی کشورهای حوزه آبخیز از سهم خود از این منابع آبی مشترک تلقی می‌کنند. کشوری که از کنترل موثری بر سرزمین تحت حاکمیت خود برخوردار نباشد، نمی‌تواند انتظار بهره‌مندی کافی و مناسبی از قلمرو سرزمینی از جمله آب‌ها به‌ویژه آب‌های مشترک، داشته باشد.

رسیدگی حقوقی به سه قضیه اختلاف میان آلمان با هلند و دانمارک در خصوص تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹، اختلاف میان بنگلادش و میانمار در خصوص تحدید حدود مرزهای دریایی خلیج بنگال در سال ۲۰۱۲، و اختلاف میان جمهوری فدرال سومالی و جمهوری کنیا در سال ۲۰۲۱ نیز نشان داد که خط منصف را به‌عنوان معیاری منصفانه در تعیین حقبه هر یک از کشورهای حوزه آبخیز می‌دانند. تعیین خط منصف ممکن است بنا به شرایط و اوضاع و احوال موجود در هر پرونده، به‌صورت مستقیم و یا تعدیل‌شده اعمال گردد.

هم‌چنین در دو قضیه اختلاف میان هلند و بلژیک در خصوص انحراف از رودخانه میوس در سال ۱۹۳۷ و درخواست نظریه مشورتی از دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در خصوص صلاحیت کمیسیون اروپایی دانوب میان گالاتز و بریلا، توافق‌نامه میان طرفین، معیار مهمی برای تعیین حقبه هر یک از کشورها تلقی شده است.

تمامی معیارهایی که در این مقاله از آرای مراجع حقوقی بین‌المللی در خصوص آب‌های مشترک استنباط گردید، زیرمجموعه معیارهای عرف و استفاده معقول و منصفانه از آب‌های مشترک یا فرامرزی قرار می‌گیرد. معیار توافق‌نامه نیز در فرضی قابل تصور است که چنین موافقت‌نامه‌ای وجود داشته باشد و طرفین نیز بدون ایجاد درگیری، خود را به رعایت مفاد آن پای‌بند بدانند.

در تمامی اسناد حقوقی و رویه‌های اجرایی و قضایی در عرصه بین‌المللی، منطقه‌ای، و داخلی کشورها، وجود نظام نظارتی دقیق و خودکار که قادر باشد تمامی ملاحظات مربوط به آب‌های مشترک را بدون دخالت تعصبات و نظرات شخصی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد، خالی به‌چشم می‌خورد؛ به‌ویژه این که امروزه این نظام نظارتی در چهارچوب هوش مصنوعی با انواعی که دارد، اگر به‌نحو صحیحی به‌کار گرفته شود، می‌تواند از بسیاری از اختلافات واقع در این خصوص پیشگیری نماید.

همچنین، کاربست دیپلماسی نوین با مدنظر قرار دادن مواضع سیاسی طرف‌های درگیر، و نیز در نظر گرفتن اصول پیشگیری، یکپارچگی، همکاری، و نگاه واقع‌گرایانه به ظرفیت‌های فنی موجود به‌همراه اجرای عملیات حفظ صلح، می‌تواند از نوآوری‌های موجود در نظام حقوق بین‌الملل در مواجهه با حل‌وفصل اختلافات راجع به نحوه تسهیم آب‌های مشترک، به‌شمار آید.

حال، با توجه به تطبیق نظام حقوقی ایران با معیارهای بهره‌برداری از آب‌های مشترک در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی می‌توان به ظرفیت‌های حقوقی آن به‌عنوان جنبه مثبت و به‌خلاءهای حقوقی به‌عنوان جنبه منفی نظام حقوقی ایران پی‌برد.

نظام حقوقی ایران با الهام از معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار در ارتباط با همسایگان در حوزه بهره‌برداری از منابع آبی مشترک در صدد رعایت اصل حسن همجواری و همکاری بوده که این امر نسبی است. برای مثال، در جریان روابط میان ایران و ترکمنستان به‌نحو مناسبی رعایت شده است؛ اما در روابط میان ایران و ترکیه، اصل مزبور در بسیاری از موارد نقض گردیده است. تاسیس کمیسیون دائمی فنی مشترک میان ایران با همسایگان آن مانند عراق نیز بسیار حایز اهمیت است؛ زیرا این نهادها با توجه به معیار خط منصف می‌توانند از بروز و یا تشدید اختلافات احتمالی و همچنین تورم پرونده‌های قضایی و داوری پیشگیری کنند. تغییر اختلاف از سطح محلی به بین‌المللی و انتخاب یک دولت به‌عنوان میانجی نیز منجر به رسمیت بخشیدن اختلاف در سطح بین‌المللی خواهد گردید که نمونه آن در ارتباط میان ایران و افغانستان به‌چشم می‌خورد که این امر نیز در راستای اعمال معیار منع بهره‌برداری زیان‌بار است. در مقابل، به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، انعقاد معاهدات میان ایران با همسایگان صرفاً برای مدیریت جریان‌ات سیاسی موجود بوده است؛ در حالی که انعقاد معاهدات نباید صرفاً برای پایان‌بخشی به یک جریان سیاسی مدنظر قرار گیرد؛ بلکه انعقاد معاهدات حتماً باید با رعایت کلیه ملاحظات و جنبه‌های حقوقی و از جمله پیش‌بینی شیوه‌های حل‌وفصل اختلاف صورت پذیرد که این امر نیز به دلیل عدم توجه کافی به معیار توافق‌نامه حقوقی بوده است. همچنین با توجه به اصل حاکمیت موثر، دولت ایران باید در ارتباط با همسایگان از سکوت و انفعال در مقام تئوری و عمل خودداری نماید؛ زیرا اگر دولت‌ها با توجه به اصل برابری حقوقی، حاکمیت خود را به‌نحو موثری اعمال نمایند، در این صورت مجال برای بروز یک‌جانبه‌گرایی برای برخی در جریان روابط بین‌المللی فراهم نمی‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد که در مقام عمل، ایران در بسیاری از موارد در برابر همسایگان به جای انجام مذاکرات، سکوت و انفعال را اختیار کرده که این امر نیز امکان تشدید یک‌جانبه‌گرایی از سوی همسایگان را فراهم می‌سازد.

به این ترتیب، دولت ایران باید در ارتباط با همسایگان خود و به‌ویژه در هنگام انعقاد موافقت‌نامه‌ها، جنبه‌های حقوقی را مدنظر قرار دهد و در این مسیر از کارشناسانی خبره بهره‌گیری کند تا حداکثر دقت در این خصوص مبذول گردد؛ به‌گونه‌ای که اسناد حقوقی مذکور با توجه به اصول بنیادین و جامع منع

بهره‌برداری زیان‌بار و بهره‌برداری معقول و منصفانه به‌نحوی تدوین شوند که دارای انعطاف‌پذیری لازم باشند و بتوان آن‌ها را با توجه به شرایط و موقعیت‌های زمانی گوناگون، تفسیر و اعمال نمود. هم‌چنین، موضع ایران در برابر همسایگان در صورت نقض این مقررات، بسیار تعیین‌کننده است. موضع منفعلانه ایران در برابر نقض مفاد این موافقت‌نامه‌ها در برابر همسایگان ممکن است منجر به تشدید رویه مذکور توسط دولت خاطی و حتی تخلف توسط سایر کشورهای همسایه گردد؛ زیرا سکوت دولت قربانی در برابر دولت خاطی، سایرین را نیز به این نتیجه می‌رساند که یک‌جانبه‌گرایی‌های آن‌ها بی‌پاسخ خواهد ماند. در نتیجه آن‌ها نیز درصدد کسب بیشترین منافع و حقوق و نقض مقررات موجود برمی‌آیند.

منابع و مأخذ

۱. باری پور، میلاد؛ صادقیان، محمدصادق؛ انصاریان، مجتبی و حاجی‌کندی، هومن (۱۴۰۰). «روش‌شناسی سیاست‌پردازی آب در رودخانه‌های فرامرزی». *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۱۰ (۲)، صص ۴۴۲-۴۰۸.
۲. پورهاشمی، سیدعباس و عطیه خطیبی (۱۳۹۷). «توسعه حقوق آبراه‌های بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل محیط زیست: فرصت‌ها و چالش‌ها در کتاب مجموعه مقالات حقوق آب» در: *الهام امین زاده، مقالات حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، صص ۹۵-۸۱.
۳. پیشگاه هادیان، حمید و علیرضا حجازی (۱۳۸۹). «چالش‌های مشترک هیدروپولیتیک ایران با عراق و افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، شماره ۱۲، صص ۱۶۷-۱۱۹.
۴. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). «استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل»، *پژوهش حقوق و سیاست*، سال یازدهم، شماره ۲۶، صص ۹۲-۶۳.
۵. ذکی، یاشار و سید سروش اسداللهی (۱۳۹۹). «هیدروپولیتیک طرح گاپ ترکیه و تأثیر آن بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه»، *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۰-۱.
۶. رشیدی، مهناز (۱۴۰۱). «نقش قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در تضمین حق بر آب»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷، صص ۸۳-۱۰۷.
۷. *زمانی، سید قاسم و برلیان، یویا* (۱۴۰۱). «مفهوم و قلمرو اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی*، صص ۴۴-۹.
۸. عزتی، عزت‌الله؛ خضری، محمدحسن و محبوبه نیک‌فرجام (۱۳۹۰). «تحلیلی بر هیدروپولیتیک شرق ایران»، *فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۱۳-۹۵.
۹. قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷.
۱۰. قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱.

۱۱. قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹.
۱۲. قانون توسعه و بهینه‌سازی آب شرب شهری و روستایی در کشور مصوب ۱۳۹۴.
۱۳. مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۱). «ملاحظات نظامی و سیاسی پیرامون نبرد بغداد و معاهده زهاب»، فصلنامه تاریخی و سیاسی، تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۶۹-۵۵.
۱۴. موسوی، فضل‌الله (۱۳۹۹). حقوق رودخانه‌های بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر.

۲. انگلیسی

1. Agenda of economic and social council, 19-21 June 2023.
2. Award of Arbitrator McMahon, Helmand River cases, judgement, 19 August 1872.
3. Blacketer, Isabelle; Luu, Fiona and Babie, Paul (2022). "The challenges of 21 century transboundary water management and the limits of international water law", *Michigan state law review*, Vol. 611, pp. 611-673.
4. CFRI (2022). "Iraq trapped between Turkey and Iran, two hydro-hegemony", retrieved 18 August 2023 at: <https://cfri-irak.com/en/article/iraq-trapped-between-turkey-and-iran-two-hydro-hegemony-2022-08-01>
5. Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses (UNWC), 1997
6. Dellpanna, Joseph W and Joyeeta Gupta (2009). *The Evolution on the Law and Politics of Water*, Netherlands, Springer Verlag.
7. ICJ, Case Concerning the Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v Uruguay), Judgment, 20 April 2010.
8. ICJ, the case of Chile V. Bolivia, Judgment, 1 Decemebr 2022, para 163.
9. ICJ, the case of Costa Rica V. Nicaragua, Judgment, 8 March 2011.
10. ICJ, the case of maritime delimitation in the Indian Ocean (Somalia V. Kenya), Judgment, 12 October 2021.
11. ICJ, the case of Nicaragua V. Colombia, judgement, 19 November 2012.
12. ICJ, the case of North Sea continental shelf (Germany V. Denmark and Netherlands), Judgment, 20 February 1969.
13. ICJ, the case of North Sea continental shelf (Germany V. Denmark and Netherlands), Judgment, 20 February 1969.
14. International Tribunal for the Law of the Sea (ITLOS), Judgment, 14 March 2012.
15. Keskinen, Marko; Salminen, Erik and Haapala, Juho (2021). "Water diplomacy paths – An approach to recognise water diplomacy actions in shared waters", *journal of hydrology*, 602, pp. 1-13.
16. Matusiak, Michal (2022). "Use of the international rivers as the challenge for the international law in XXI century", *international journal of legal study*, 2(21), pp 175-186.
17. McCaffrey, S. C. (2007). *The Law of International Watercourses: Non-navigational Uses*. United Kingdom, Oxford University Press.
18. McCracken and others (2021). "Typology for transboundary water allocation, Annex of handbook on water allocation in a transboundary context", retrieved 20 September 2022 at: <https://unece.org>

19. McIntyre, Owen (2007). *Environmental protection of international watercourses under international law*, Irland, University College Cork/national university of Ireland.
20. Meshel, Tamar (2016). "A New Transboundary Fresh Water Dispute before the International Court of Justice". *Water international*, 42(1), pp. 96-92.
21. Michel, David (2020). "water conflict pathways and peacebuilding strategies", *united states institute of peace*, No. 164, pp. 1-37.
22. Mulligan, B. M. & Eckstein, G. E. (2011). "The Silala/Siloli Watershed: Dispute over the Most Vulnerable Basin in South America". *International journal of Water Resources Development*, 3(27), pp. 606-595.
23. Pact of Bogota, adopted 1948.
24. PCIJ, Case Concerning the Territorial Jurisdiction of the International Commission of the River Oder, Judgement, 10 September 1929.
25. PCIJ, jurisdiction of the European commission of the Danube between Galatz and Braila, advisory opinion, 8 December 1927.
26. PCIJ, the case of Oscar Chinn (United Kingdom V. Belgium), Judgement, 12 December 1934.
27. Qerimi, Qerim and Sergi, Bruno S (2022). "The case for global regulation of carbon capture and storage and artificial intelligence for climate change", *The International Journal of Greenhouse Gas Control*, Vol. 120, pp. 91-124.
28. Sanchez, Juan Carlos and Joshua Roberts (2014). *Transboundary water governance adaption to climate change*, Switzerland, (The International Union for Conversation of Nature) IUCN.
29. Supreme Court of United States, the case of Kansas V. Colorado, Judgement, 13 May 1907.
30. The Donauversinkung (Donauversinkung) case, German Staatsgerichtshof, Wurttemberg and Prussia V. Baden, Judgement, 18 June 1927.
31. The Esguerra-Barcenas Treaty was signed between Colombia and Nicaragua on 24 March 1928. Final Act of the congress of Vienna, 1815.
32. The Trail Smelter arbitration, the case of United States v. Canada, Judgement, 16 April 1938 and 11 March 1941.
33. The Treaty of Bayonne of May 26 1866.
34. Treaty of London, 1915.
35. Troell, J.et al. (2006). *Transboundary Environmental Impact Assessment as a Tool for Promoting Public Participation in International Watercourse Management*, Tokyo, Traditional Approaches and Information Technology United Nations University Press.
36. UNESCO, 2023, partnerships and cooperation for waters, report.
37. UTTON, Albert E (1996). "Which rule should prevail in international water disputes: that of reasonableness or that of No Harm?", *natural resources journal*, Vol. 36, No. 3, pp. 635-641.
38. Virzo, Roberto and Colitti, Eleonora (2018). "The atacama dispute: The legal proceedings between Chile and Bolivia regarding the resources present in the area", retrieved 17 september 2023 at: http://tesi.luiss.it/24348/1/082202_COLITTI%20MAUREIRA_ELEONO.pdf

References In Persian:

1. Baripur, Milad; Sadeghian, Mohammad Sadegh; Ansarian, Mojtabi and Haji Kandi, Homan (2021). "Methodology of water policymaking in transboundary rivers". *Strategic and Macro Policy Quarterly*, 10 (2), pp. 408-442 ([In Persian](#)).
2. Ezzati, Ezzatullah; Khazri, Mohammad Hassan and Mehbouba Nikfarjam (2010). "An analysis of the hydropolitics of eastern Iran", *scientific-research quarterly of new attitudes in human geography*, fourth year, first issue, pp. 95-113 ([In Persian](#)).
3. Jafari Valadani, Asghar (2008). "Using the water resources of the Border Rivers of Iran and Iraq and international law", *law and policy research*, Vol 11, No. 26, pp. 63-92 ([In Persian](#)).
4. Moshfeqhifar, Ebrahim (2001). "Military and political considerations regarding the Battle of Baghdad and the Treaty of Zahab", *historical and political quarterly*, Vol 3, No. 11, pp. 55-69 ([In Persian](#)).
5. Mousavi, Fazlollah (2019). *Laws of International Rivers*, Tehran, Nashr Dadgstar ([In Persian](#)).
6. Pishgah Hadian, Hamid and Alireza Hejazi (2010). "Shared hydrological challenges of Iran with Iraq and Afghanistan from 2001 to 2010", *scientific-research quarterly of political science and international relations*, No. 12, pp. 119-167 ([In Persian](#)).
7. Pourhashemi, Seyyed Abbas and Atiyeh Khatibi (2017). "Development of International Waterways Law from the perspective of International Environmental Law: Opportunities and Challenges in the Book of Water Law Essays" in: Elham Aminzadeh, *Opportunities and Solutions*, Tehran, Tehran University Press, first edition, pp. 81-95 ([In Persian](#)).
8. Zaki, Yashar and Seyyed Soroush Asadollahi (2019). "Hydropolitics of the Turkish Gap project and its impact on the environmental security of Iraq and Syria", *Space Political Analysis Quarterly*, Vol 3, No. 1, pp. 1-10 ([In Persian](#)).
9. Zamani, Seyyed Qasim and Berlian, Puya (2022). "The concept and scope of the principle of reasonable and fair exploitation of common water resources from the perspective of international law". *Scientific Research Quarterly of Allameh Tabatabai University of Public Law*, 24 (75), pp. 9-44 ([In Persian](#)).